

## آمار حیاتی:

### هدف:

نجات نسل‌های آینده از اینکه از طریق تجربه تلخ شخصی، به بی‌معنا بودن زندگی جدا از خدا، پی ببرند.

### نویسنده:

سلیمان، اگر چه در هیچ قسمتی به نام او اشاره نشده است.

### تاریخ نگارش:

احتمالاً در حدود ۹۳۵ ق.م. در اواخر زندگی سلیمان

### زمان وقوع:

سلیمان به زندگی گذشته خود نگاه می‌کند که بیشتر آن جدا از خدا سیری شده بود.

### آیه کلیدی:

«در خاتمه، حاصل کلام را بشنویم: انسان باید از خداوند بترسد و احکام او را نگاه دارد، زیرا تمام وظیفه او همین است» (۱۳:۱۲).



پوچ، بیهوده، و توخالی کلماتی هستند که بیانگر احساس سرخوردگی و یأس می‌باشند. این حالت تجربه زندگی بسیاری از انسانهاست که می‌کوشند «زندگی خوبی» داشته باشند، لبریز از ثروت و قدرت و لذات، اما پی می‌برند که زندگی‌شان پوچ و بی‌معناست. این سرخوردگی ایشان به یأس می‌انجامد.

سلیمان تقریباً ۳۰۰۰ سال پیش از این، در باره این معضل انسان سخن گفت؛ اما بصیرت و دقتی که در پیغام او هست،

به روزگار ما نیز مربوط می‌شود. کتاب جامعه که موعظه مکتوب سلیمان است، تحلیل تجربیات انسان است، و جستاری است انتقادی درباره معنای آن. در این کتاب عمیق، سلیمان ما را به سفری ذهنی در زندگی‌اش می‌برد و توضیح می‌دهد که چطور هر چه را که در زندگی آزمود، همه بیهوده و احمقانه و پوچ بوده است. به خاطر داشته باشید که این کلمات از کسی است که همه چیز داشت، قدرت و حکمت و ثروت. سلیمان پس از این سیر و سیاحت در زندگی خود، اختتامیه پیروزمندانه‌ای را عرضه می‌کند: «انسان باید از خداوند بترسد و احکام او را نگاه دارد، زیرا تمام وظیفه او همین است. خدا هر عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داوری خواهد کرد» (۱۲:۱۳ و ۱۴).

سلیمان هنگامی که به پادشاهی رسید، از خدا درخواست حکمت کرد (۲ تورایخ ۱:۷-۱۲)، و حکیم‌ترین مرد دنیا شد (۱ پادشاهان ۲۹:۴-۳۴). او به مطالعه و تعلیم و قضاوت و نگارش پرداخت. پادشاهان و رهبران از سایر ممالک به اورشلیم آمدند تا از او بیاموزند. اما با تمام بصیرت عملی که داشت، به پند و اندرزهای خودش توجه کافی مبذول نداشت و زندگی‌اش سیر نزولی پیمود. او در سالهای پایانی عمر خود، با نگرشی توأم با فروتنی و توبه، نگاهی به گذشته خود انداخت. او دنیا را آزمود و تجربیات فراوانی اندوخت، به این امید که مانع شود خوانندگان خودشان با کسب تجربه‌ای تلخ، به این نتیجه برسند که جدا از خدا، همه چیز پوچ و بی‌محتوا و بی‌معناست.

گرچه لحن کتاب جامعه منفی و بدبینانه است، نباید نتیجه‌گیری کنیم که تنها فصلی که ارزش خواندن و به کار بستن را دارد، فصل آخر است که در آنجا او اختتامیه‌اش را ارائه می‌دهد. در واقع، تمام کتاب پر است از حکمت عملی (نحوه زندگی درست و دور ماندن از مشکلات) و حکمت روحانی (نحوه پیدا کردن ارزشهای ابدی و شناخت آنها). سلیمان دید بسیار صادقانه‌ای به زندگی دارد. همه اشارات او درباره بیهودگی زندگی برای یک هدف است و آن اینکه انسان را هدایت کند تا سعادت واقعی را تنها در خدا جستجو نماید. او نمی‌کوشد هر امیدی را از بین ببرد، بلکه می‌خواهد انسان چشم امیدش را به تنها کسی بدوزد که حقیقتاً می‌تواند آرزوی قلبی‌اش را به واقعیت تبدیل کند. سلیمان ارزش دانش و روابط و کار و لذت را مورد تأکید قرار می‌دهد، فقط به این شرط که آنها در جای مناسب خود قرار داشته باشند. به همه این چیزهای موقتی در زندگی باید در سایه ابدیت نگاه کرد.

کتاب جامعه را بخوانید و درباره زندگی در سها بیاموزید. به هشدارهای محکم و پیشگویی‌های وحشتناک گوش دهید و همین حالا خود را وقف تکریم خالق خود کنید (۱:۱۲).

## تقسیم‌بندی کلی:

۱- تجربه شخصی سلیمان (۱:۱ تا ۲:۲)

۲- مشاهدات کلی سلیمان (۳:۱ تا ۵:۲۰)

۳- پند و اندرز عملی سلیمان (۶:۱ تا ۸:۱۵)

۴- نتیجه‌گیری نهایی سلیمان (۸:۱۶ تا ۱۲:۱۴)

کتاب جامعه راهمایی را در زندگی نشان می‌دهد که به پوچی منتهی می‌شود و به ما کمک می‌کند که هدف واقعی در زندگی را دریابیم. چنین حکمتی می‌تواند ما را از پوچی که نتیجه زندگی بدون خدا است، نجات دهد. سلیمان به ما تعلیم می‌دهد که مفهوم زندگی را نمی‌توان در دانش و پول و لذت و کار یا شهرت یافت. رضایت واقعی از این شناخت حاصل می‌شود که آنچه انجام می‌دهیم بخشی از هدف خدا برای زندگی ما است. این کتاب می‌تواند کمک کند تا از تلاش برای رسیدن به قدرت و محبوبیت و پول رها شده، به خدا نزدیکتر شویم.

موضوع‌های مهم	موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
جستجو	جستجو	جستجوی سلیمان برای کسب رضایت درون، تقریباً شبیه یک تجربه علمی بود. او در یافتن که زندگی بدون خدا جستجویی است طولانی و بی‌ثمر برای نیل به شادی و مفهوم و احساس رضایت، سعادت حقیقی در انباشتن و جمع‌آوری مال و قدرت نیست، زیرا ما همیشه در آرزوی آنیم که بیشتر داشته باشیم. اتفاقاتی پیش می‌آید خارج از کنترل ما که می‌تواند ثروت یا موفقیت‌های ما را یکسره بر باد دهد.	انسان همیشه در صدد «به‌دست آوردن» است. اما هر چه بیشتر می‌کوشد، بیشتر پی می‌برد که واقعاً چقدر کم دارد. بدون خدا هیچ خوشی و سعادت می‌مکن نیست. بالاترین فضیلت این است که بکشیم تا خدا را دوست بداریم و او را بشناسیم.
پوچی	پوچی	سلیمان نشان می‌دهد که چقدر پوچ است که به‌جای ارتباط با خدای ابدی، لذا یزد زندگی را تعاقب کنیم. جستجو برای یافتن لذت، ثروت، و موفقیت در نهایت یأس‌آور است. هیچ چیز در دنیا نمی‌تواند قلب تشنه و بی‌قرار ما را سیراب سازد و آرامی بخشد.	علاج پوچی و خلأ، متمرکز شدن بر خدا است. به‌جای پر کردن زندگی با لذایذ خودخواهانه، از خدا بترسید و زندگی خود را صرف خدمت به او و دیگران کنید.
کار	کار	سلیمان سعی کرد اتکای مردم را به تلاشها، توانایی‌ها، و حکمت خودشان متزلزل سازد و آنها را به ایمان به خدا به‌عنوان تنها اساس واقعی برای زندگی هدایت کند. بدون خدا، هیچ پاداش یا مزیت ابدی برای تلاش سخت وجود ندارد.	کاری که با نگرش غلط انجام می‌شود، جز پوچی نتیجه‌ای ندارد. اگر کاری را که انجام می‌دهیم تکلیفی از سوی خدا بدانیم، می‌توانیم آن را هدیه ببنداریم. خدا توانایی‌ها و فرصت‌هایی به ما می‌دهد که کار کنیم و بتوانیم به خوبی از وقت خود استفاده کنیم.
مرگ	مرگ	قطعیت مرگ همه فعالیت‌های انسانی صرف را بیهوده می‌سازد. خدا برای سرنوشت انسان نقشه‌ای دارد که ورای زندگی و مرگ است. واقعیت پیری و مرگ به ما یادآوری می‌کند که انتها نزدیک است و آن موقع خدا زندگی هر فرد را داوری خواهد کرد.	از آنجا که زندگی کوتاه است، ما به حکمتی نیاز داریم که از حکمت این دنیا بزرگتر باشد. ما به سخنان خدا نیاز داریم. اگر به او گوش دهیم، حکمت او ما را از تلخی تجربه باطل انسانی معاف می‌سازد.
حکمت	حکمت	حکمت انسانی همه پاسخها را در بر نمی‌گیرد. دانش و تحصیل محدودیت‌هایی دارد. برای درک زندگی به حکمتی نیاز داریم که فقط در کلام خدا یعنی کتاب مقدس یافت می‌شود.	وقتی پی بردیم که خدا همه کارهایمان را ارزیابی خواهد کرد، باید خردمندانه زندگی کنیم، و به خاطر داشته باشیم که خدا هر لحظه در کنار ما حاضر است، و باید از رهنمودهای او برای زندگی اطاعت کنیم. ما تنها زمانی می‌توانیم حکمت خدا را داشته باشیم که با او زندگی کنیم.

## ۱- تجربه شخصی سلیمان (۱:۱ تا ۲۶:۲)

### همه چیز بیهوده است

اینها سخنان پسر داود است که در اورشلیم سلطنت می‌کرد و به «حکیم» معروف بود:

بیهودگی است! بیهودگی است! زندگی، سراسر بیهودگی است! آدمی از تمامی زحماتی که در زیر آسمان می‌کشد چه نفعی عایدش می‌شود؟<sup>۳</sup> نسلها یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند، ولی دنیا همچنان باقی است.<sup>۵</sup> آفتاب طلوع می‌کند و غروب می‌کند و باز با شتاب به جایی باز می‌گردد که باید از آن طلوع کند. آباد بطرف جنوب می‌وزد، و از آنجا بطرف شمال دور می‌زند. می‌وزد و می‌وزد و باز بجای اول خود باز می‌گردد.<sup>۷</sup> آب رودخانه‌ها به دریا می‌ریزد، اما دریا هرگز پر نمی‌شود. آبها دوباره به رودخانه‌ها بازمی‌گردند و باز روانه دریا می‌شوند.

همه چیز خسته کننده است. آنقدر خسته کننده که زبان از وصف آن قاصر است. نه چشم از دیدن سیر می‌شود و نه گوش از شنیدن. آنچه بوده باز هم خواهد بود، و آنچه شده باز هم خواهد شد. زیر آسمان هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد. آیا چیزی هست که درباره‌اش بتوان گفت: «این تازه است؟» همه چیز پیش از ما، از گذشته‌های دور وجود داشته است.<sup>۱۱</sup> یادی از گذشتگان نیست. آیندگان نیز از ما یاد نخواهند کرد.

۱:۱

جا ۱۲:۱

۲:۱

مز ۳۹:۵؛ ۶:۲۲؛ ۹:۲۲

۴:۱۴۴

۲۰:۸

۳:۱

مز ۴:۱۹-۶

جا ۱۱:۲؛ ۹:۳؛ ۱۶:۵

۶:۱

جا ۵:۱۱

۸:۱

امت ۲۰:۲۷

جا ۸:۴؛ ۱۰:۶؛ ۵:۹

۱۱:۱

جا ۱۶:۲؛ ۵:۹

دست بشویند. اگر بکشیم معنا و مفهوم زندگی را در موفقیت‌های خود بجویم و نه در خدا، هرگز به رضایت درون دست نخواهیم یافت؛ به دنبال هر کاری که برویم، آن را ملال آور و کسل کننده خواهیم یافت.

۲:۱ قلمرو پادشاهی سلیمان، یعنی اسرائیل، در عصر طلایی خود بود؛ اما سلیمان از مردم خواست که بدانند موفقیت و سعادت می‌تواند مانند بخار دهان در روز سرد محو شود (مز مور ۱۰۳:۱۴-۱۶؛ اشعیا ۶:۴۰-۸؛ یعقوب ۴:۱۴). همه دستاوردهای بشری روزی از میان خواهد رفت؛ برای آنکه خردمندان زندگی کنیم، باید این حقیقت را به خاطر بسپاریم. اگر آن را از یاد ببریم، به هنگام موفقیت مغرور می‌شویم و به هنگام شکست، سخت ناامید. هدف سلیمان این بود که نشان دهد ثروت و موفقیت‌های این دنیا در نهایت بیهوده است. فقط طلبیدن خدا سعادت واقعی به ارمان می‌آورد. ما باید او را در هر آنچه می‌گویم و می‌اندیشیم و انجام می‌دهیم، مد نظر داشته باشیم.

۸:۱-۱۱ بسیاری از مردم احساس بی‌قراری و ناراضی می‌کنند. آنها از خود می‌پرسند: (۱) اگر در مسیر اراده خدا قرار دارم، چرا اینقدر ناخشنودم؟ (۲) مفهوم زندگی چیست؟ (۳) اگر به زندگی‌ام نگاه کنم، آیا از کارهایی که کرده‌ام احساس رضایت خواهم کرد؟ (۴) چرا

۱:۱ نویسنده که احتمالاً سلیمان است، خود را واعظ می‌نامد، یعنی «کسی که گرد هم می‌آورد یا جمع می‌کند.» او هم مردم را گرد هم می‌آورد تا پیغامی به آنها بدهد، و هم گفته‌های (مثل‌های) خردمندان را جمع می‌کرد. سلیمان یکی از شخصیت‌های کتاب مقدس بود که همه چیز داشت (یعنی حکمت، قدرت، ثروت، عزت و احترام، شهرت، لطف و مساعدت خدا)؛ اما او توخالی بود؛ نهایی همه چیزهای این دنیا را مورد بحث قرار داد. او سعی کرد اتکای مردم به تلاش و توانایی و عدالتشان را از بین ببرد، و آنها را به سوی ایمان به خدا به عنوان یگانه دلیل واقعی زندگی سوق دهد.

۱:۱-۱۱ سلیمان از شکاکانه و بدبینانه نوشتن هدفی داشت. او در پایان عمرش به عقب به کارهایی که کرده بود، نگاهی انداخت و دید که اکثر آنها عبث بوده است. اعتقاد رایج در آن زمان این بود که فقط اشخاص نیک سعادت مند می‌شوند و افراد شریر رنج می‌کشند؛ اما صحت این امر به تجربه برای او ثابت نشده بود. سلیمان این کتاب را زمانی نوشت که همه چیز را آزموده بود و به خیلی چیزها دست یافته بود؛ اما او در یافت که هیچ چیز به جز خدا او را سعادت مند نمی‌سازد. او از خوانندگان خود خواست که از رفتن به دنبال این کارهای بی‌معنا

## پادشاه حکمت را ببوده می‌یابد

- ۱۲:۱ من که «حکیم» هستم، در اورشلیم بر اسرائیل سلطنت می‌کردم. <sup>۱۳</sup> با حکمت خود، سخت به مطالعه و تحقیق درباره هر چه در زیر آسمان انجام می‌شود پرداختم. این چه کار سخت و پرزحمتی است که خدا بعهده انسان گذاشته است!
- ۱۴:۱ هر چه را که زیر آسمان انجام می‌شود دیده‌ام. همه چیز ببوده است، درست مانند دویدن بدنبال باد! <sup>۱۵</sup> کج را نمی‌توان راست کرد و چیزی را که نیست نمی‌توان به شمار آورد.
- ۱۶:۱ با خود فکر کردم: «من از همه پادشاهانی که پیش از من در اورشلیم بوده‌اند، حکیمتر هستم و حکمت و دانش بسیار کسب کرده‌ام.» <sup>۱۷</sup> در صد برآدم فرق بین حکمت و حماقت، و دانش و جهالت را فهمم؛ ولی دریافتم که این نیز مانند دویدن بدنبال باد، کار ببوده‌ای است. <sup>۱۸</sup> انسان هر چه بیشتر حکمت می‌آموزد محزونتر می‌شود و هر چه بیشتر دانش می‌اندوزد، غمگینتر می‌گردد.

۱۶:۱-۱۸ سلیمان پس از آنکه نوشت همه چیز ببوده است (۱:۲-۱۱)، نوشت حتی حکمت عظیم او نتوانست رضایت خاطری را که به دنبالش بود به او بدهد. حکمت به خودی خود به جای به ارمغان آوردن رضایت و خرسندی، حزن و اندوه به دنبال می‌آورد. دانش فقط وسیله‌ای است برای بهتر زندگی کردن، نه هدفی که ما برای آن خلق شده باشیم.

۱۶:۱-۱۸ انسان هر چه بیشتر درک کند، بیشتر طعم رنج و سختی را خواهد چشید. برای مثال، هر چه بیشتر بدانید، عیوب و نواقص بیشتری در پیرامون خود خواهید دید؛ و هر چه بیشتر کاوش کنید، شرارت بیشتری مشاهده خواهید نمود. وقتی همراه با سلیمان شروع می‌کنید به یافتن معنای زندگی، باید آماده باشید تا بیشتر احساس کنید، بیشتر فکر کنید، بیشتر سؤال کنید، بیشتر آزرده شوید، و بیشتر کار کنید. آیا حاضرید بهای حکمت را بپردازید؟

۱۶:۱-۱۸ سلیمان دو نوع حکمت را در کتاب جامعه برجسته می‌سازد: (۱) معرفت انسانی، استدلال، یا فلسفه؛ و (۲) حکمتی که از خدا است. سلیمان در این آیات درباره معرفت انسانی سخن می‌گوید. این نوع معرفت چون خدا را نادیده می‌گیرد، فقط مشکلات بیشتری را برای ما برجسته می‌سازد زیرا نمی‌تواند پاسخهایی را در اختیار بگذارد که نیاز به چشم‌انداز و راه حل ابدی دارد.

احساس پوچی، ناامیدی، و بی‌هدفی می‌کنم؟ چرا اینطور شده‌ام؟ سلیمان ایمان را به پوته آزمایش می‌گذارد و از ما دعوت می‌کند که مفهوم واقعی و ماندگار زندگی را تنها در خدا بیابیم. اگر مانند سلیمان به‌طور جدی به زندگی خود بنگرید، خواهید دید که اهمیت خدمت به خدا چقدر بالاتر از هر انتخاب دیگری است. شاید خدا از شما می‌خواهد که بار دیگر درباره هدف و مسیر زندگی خود بیندیشید، همان کاری که سلیمان در کتاب جامعه کرد.

۱۲:۱-۱۵ تجربیات زندگی همیشه باعث خرسندی نیست. اما دنیا به ما می‌گوید که در طلب خوشی باشیم و هر کاری را برای رسیدن به آن انجام دهیم و خرسندی شخصی را هدف اصلی خود قرار دهیم. سلیمان که درباره زندگی خودش می‌نوشت، دریافته بود که ثروت، قدرت، مقام، لذت جنسی، و موفقیت‌هایش او را به رضایت و خرسندی نرسانده است. خرسندی هدفی فرار است زیرا مردم و شرایط خیلی سریع تغییر می‌کنند. اما خرسندی واقعی و پایدار از خشنود ساختن خدا حاصل می‌شود. بنابراین، خرسندی به‌دست آوردنی نیست، بلکه می‌توان به واسطه رابطه‌ای درست با خدا آن را همچون هدیه‌ای دریافت کرد، زیرا تنها خدا می‌داند چه چیزی واقعاً برای ما بهترین است. اگر به دنبال خرسندی و رضایت درون باشید، هرگز آن را نخواهید یافت. اما اگر در پی خدا باشید، به رضایت و شادی بی‌پایان دست خواهید یافت.

## پادشاه عشرت را بیهوده می‌یابد

۲ به خود گفتم: «کنون بیا به عیش و عشرت پرداز و خوش باش.» ولی فهمیدم که این نیز بیهودگی است،<sup>۱</sup> و خنده و شادی، احمقانه و بی‌فایده است.<sup>۲</sup> در حالی که در دل، مشتاق حکمت بودم، تصمیم گرفتم به شراب روی بیاورم و بدین ترتیب حماقت را هم امتحان کنم تا بینم در زیر آسمان چه چیز خوبست که انسان، عمر کوتاه خود را صرف آن کند.<sup>۳</sup>

۴ به کارهای بزرگ دست زدم. برای خود خانه‌ها ساختم، تاکستانها و باغهای میوه غرس نمودم، گردشگاه‌ها درست کردم و مخزنهای آب ساختم تا درختان را آبیاری کنم.

۷ غلامان و کنیزان خریدم و صاحب بردگان خانه‌زاد شدم. بیش از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند، گله و رمه داشتم.<sup>۸</sup> از گنجینه‌های سلطنتی سرزمینهایی که بر آنها حکومت می‌کردم طلا و نقره برای خود اندوختم. مردان و زنان مطرب داشتم و در حرمسرای من زنان بسیاری بودند. از هیچ لذتی که انسان می‌تواند داشته باشد بی‌نصیب نبودم.

۹ بدین ترتیب، از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند، برتر و بزرگتر شدم و در عین حال حکمتم نیز با من بود.<sup>۱۰</sup> هر چه خواستم به دست آوردم و از هیچ خوشی و لذتی خود را محروم نساختم. از کارهایی که کرده بودم لذت می‌بردم و همین لذت، پاداش تمام زحماتم بود.

## پادشاه کار را بیهوده می‌یابد

۱۱ اما وقتی به همه کارهایی که کرده بودم و چیزهایی که برای آنها زحمت

۱:۲  
امت ۱۳:۱۴  
جا ۱۵:۸؛ ۶:۴؛ ۷  
۳:۲  
امت ۱:۲۰؛ ۲۳:۲۹-۳۵  
جا ۱۷:۱؛ ۱۲:۶؛ ۱۵:۸؛  
۱۳:۱۲  
۴:۲  
پاد ۱۲-۱۰:۷  
غزل ۱۱و۸  
۵:۲  
غزل ۱۵:۵؛ ۱۶:۴  
۶:۲  
نج ۱۶:۲؛ ۱۴:۳؛ ۱۵:۳  
۷:۲  
پاد ۲۳:۴؛ ۲۸:۹؛  
۲۱، ۱۴، ۱۰، ۱۰

۹:۲  
توا ۲۵:۲۹  
جا ۱۶:۱  
۱۰:۲  
جا ۲۲:۳؛ ۱۸:۵؛ ۲:۶؛  
۹:۹

۱۱:۲  
جا ۱۶:۵

و حکومت و خاندان سلطنتی بر پا نمود (ر.ش). به پادشاهان (۳-۱۱). همه آنها در طول تاریخ نابود شدند. سلیمان در مزمو ۱۲۷ می‌گوید: «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بناکنندگانش زحمت بیهوده می‌کشند؛ اگر خداوند شهر را نگهبانی نکند، نگهبانان بیهوده نگهبانی می‌کنند.» این آیات جزئی از شهادت او است درباره آنچه که بر سر کشور یا خانواده‌ای می‌آید که خدا را فراموش کند. وقتی کارها یا اهداف خود را بررسی می‌کنید، نقطه آغاز را در کجا می‌یابید، انگیزه‌های خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اگر خدا اساس و پایه زندگی‌تان نباشد، تمام اهداف زندگی‌تان روزی برایتان بی‌معنا خواهد شد.

۱۱:۲ سلیمان همه تلاشهای خود را برای یافتن معنا و مفهوم زندگی، در این جمله خلاصه کرد: «دویدن به دنبال باد!»<sup>۱</sup> ما حرکت باد را احساس می‌کنیم، اما نمی‌توانیم آن را بگیریم، یا نگه داریم. احساس خوبی که در همه موفقیت‌ها

۲:۱۱ سلیمان جستجوی خود را برای یافتن معنای زندگی به صورت تجربی انجام داد. او اول عشرت را امتحان کرد. او برنامه‌های عمرانی عظیمی را آغاز کرد، غلامان و کنیزان خرید، زنان بسیار داشت، به دنبال اندیشه‌های غامض رفت، بسیار ثروتمند شد، گروههای موسیقی ترتیب داد و هنر را ترویج کرد. اما هیچ یک از اینها آن رضایت و خرسندی را که در پی‌اش بود، به او نداد. بعضی از لذت‌هایی که سلیمان دنبال کرد اشتباه بودند و برخی نیز ارزشمند؛ اما حتی کارهای ارزشمندش نیز وقتی حالت هدف به خود گرفت، عبث و بیهوده از آب درآمد. ماورای فعالیت‌هایی که می‌کنیم، باید به انگیزه خود برای انجام آنها توجه کنیم. آیا هدف شما جستجو برای یافتن معنا و مفهوم زندگی است، یا جستجو برای یافتن خدا؟ فقط خدا است که به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد.

۴-۶:۲ سلیمان قصری عظیم و معبدی بزرگ بنا کرد،

کشیده بودم نگاه کردم، دیدم همه آنها مانند دویدن بدنبال باد بیهوده است، و در زیر آسمان هیچ چیز ارزش ندارد.<sup>۱۲</sup> یک پادشاه، غیر از آنچه پادشاهان قبل از او کرده‌اند، چه می‌تواند بکند؟

۱۲:۲  
جا ۲۵:۷

پس من به مطالعه و مقایسه حکمت و حماقت و جهالت پرداختم.<sup>۱۳</sup> دیدم همانطور که نور بر تاریکی برتری دارد، حکمت نیز برتر از حماقت است.

۱۳:۲  
جا ۱۹:۳؛ ۱۱:۲۷؛ ۱۱:۱۲

<sup>۱۴</sup> اشخص حکیم بصیرت دارد و راه خود را می‌بیند، اما آدم احمق کور است و در تاریکی راه می‌رود. با این حال، پی بردم که عاقبت هر دو ایشان یکی

۱۵:۲  
جا ۱۱:۶

است.<sup>۱۵</sup> پس به خود گفتم: «من نیز به عاقبت احمقان دچار خواهم شد، پس حکمت من چه سودی برای من خواهد داشت؟ هیچ! این نیز بیهودگی است.»

۱۷:۲  
اعد ۱۵:۱  
جا ۲:۴

<sup>۱۶</sup> زیرا حکیم و احمق هر دو می‌میرند و به فراموشی سپرده می‌شوند و دیگر

هرگز ذکری از هیچیک از آنها نخواهد بود.<sup>۱۷</sup> پس، از زندگی بیزار شدم، زیرا آنچه در زیر آسمان انجام می‌شد مرا رنج می‌داد. بلی، همه چیز مانند دویدن بدنبال باد بیهوده است.

۱۸:۲  
مز ۱۰:۳۹؛ ۶:۳۹  
جا ۱۱:۲  
اقرن ۱۰:۳

<sup>۱۸</sup> از چیزهایی که در زیر آسمان برایشان زحمت کشیده بودم، بیزار شدم، زیرا می‌بایست تمام آنها را برای جانشین خود به جا بگذارم،<sup>۱۹</sup> بدون اینکه

را که به‌راستی به او نیازمندیم. این موضوع اصلی کتاب ایوب است (نگاه کنید به مقدمه کتاب ایوب).

۱۶:۲-۱۹ آیا همه انسانها، قطع نظر از هر آنچه در زندگی کسب کرده‌اند، در مرگ برابر می‌گردند؟ گرچه این امر از نقطه‌نظر دنیوی درست است، اما خدا به‌روشنی بیان داشته است که آنچه در این دنیا انجام می‌دهیم، تأثیر قاطعی بر ابدیت ما خواهد داشت (همان‌طور که سلیمان بعداً در ۱۴:۱۲ به آن اشاره می‌کند).

۱۷:۲ سلیمان، پادشاه بود و همه چیز داشت، هر چه که هر انسانی آرزویش را دارد؛ اما او در اینجا می‌گوید که از زندگی‌اش بیزار است. چه اتفاقی افتاده بود؟ موفقیت‌های حیرت‌انگیز او اسباب تلخی‌اش را فراهم آورده بود زیرا او آنها را وسیله‌ای می‌پنداشت برای رسیدن به خوشی و خرسندی. احساس شادی و خرسندی ناشی از لذایذ پوچ است زیرا در لذتی که به دست می‌آوریم، تنها هستیم. شما از کارهایی که می‌کنید چه هدفی دارید؟ اگر هدفان فقط این است که احساس رضایت و لذت کنید، خود را خالی خواهید یافت و مانند سلیمان دائماً در حال جستجو خواهید بود. اما اگر هدفان خدمت به خدا و انسانها باشد، زندگی غنی‌ای را تجربه خواهید کرد، زندگی‌ای که موجبات تلخی شما را فراهم نخواهد آورد.

۱۸:۲-۲۳ سلیمان در اینجا نیز بیان می‌دارد که برای آنانی که فقط برای کسب مال و مقام تلاش می‌کنند، هیچ

به ما دست می‌دهد، حتی در موفقیت‌های بزرگ، گذرا است. در این موفقیت‌ها امنیت و ارزش فردی به‌چشم نمی‌خورد؛ اینها را به‌صورت کامل فقط در محبت خدا می‌توان یافت. به چیزهایی فکر کنید که در زندگی خود به آنها بها می‌دهید، به چیزهایی که وقت، نیرو، و پول خود را صرف آنها می‌کنید. شاید یک روز به عقب نگاه کنید و ببینید که همه آنها «دویدن به‌دنبال باد» بوده‌اند؟

۱۳:۲-۱۶ سلیمان نتیجه‌گیری کرد که با آنکه زندگی عبث و بیهوده است، حکیم بودن بهتر از احمق بودن است، و داشتن قدرت تشخیص بهتر از تلف کردن زندگی در نادانی. جستجو برای یافتن حکمت قطعاً فوایدی در این زندگی دارد. با وجود این، اشخاص حکیم نیز مانند هر کس دیگری خواهند مرد. این سبب شد که سلیمان بگوید که حکمت با وجود مفید بودنش در این زندگی، نهایتاً بیهوده است. اما حکمت و معرفت نیز محدودیت‌های خود را دارد؛ لذا برترین معرفت، شناخت خدای نامحدود است.

۱۶:۲ سلیمان در یافت که حکمت به تنهایی نمی‌تواند متضمن حیات ابدی باشد. حکمت، ثروت، و تندرستی با مرگ از میان می‌روند، و مرگ به سراغ همه می‌آید. ما نباید زندگی خود را بر امور فانی بنا نهیم، بلکه بر پایه‌ای محکم که خدا باشد. به این ترتیب، حتی اگر هر آنچه داریم از دست برود، باز خدا را داریم، یعنی یگانه کسی

بدانم او حکیم خواهد بود یا احمق. با این وجود او صاحب تمام چیزهایی خواهد شد که من برایشان زحمت کشیده‌ام و در زیر آسمان با حکمت خود به چنگ آورده‌ام. این نیز بیهودگی است.<sup>۲۰</sup> پس، از تمام زحماتی که زیر آسمان کشیده بودم مأیوس شدم.<sup>۲۱</sup> انسان با حکمت و دانش و مهارت خود کار می‌کند، سپس تمام حاصل زحماتش را برای کسی می‌گذارد که زحمتی برای آن نکشیده است. این نیز مصیبتی بزرگ و بیهودگی است.<sup>۲۲</sup> انسان از اینهمه رنج و مشقتی که زیر آسمان می‌کشد چه چیزی عایدش می‌شود؟<sup>۲۳</sup> روزهایش با درد و رنج سپری می‌شود و حتی در شب، فکر او آرامش نمی‌یابد. این نیز بیهودگی است.

۲۰:۲  
ایو ۷:۵؛ ۱۰:۱۴  
مز ۱:۲۷  
جا ۱۸:۱؛ ۱۷:۵

### لذت را خداوند به انسان می‌بخشد

<sup>۲۴</sup> برای انسان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد و از دسترنج خود لذت ببرد. این لذت را خداوند به انسان می‌بخشد،<sup>۲۵</sup> زیرا انسان جدا از او نمی‌تواند بخورد و بنوشد و لذت ببرد.<sup>۲۶</sup> خداوند به کسانی که او را خشنود می‌سازند حکمت، دانش و شادی می‌بخشد؛ ولی به گناهکاران زحمت اندوختن مال را می‌دهد تا آنچه را اندوختند به کسانی بدهند که خدا را خشنود می‌سازند. این زحمت نیز مانند دویدن بدنبال باد، بیهوده است.

۲۴:۲  
امت ۶:۲؛ ۲۲:۱۳  
جا ۳:۲؛ ۲۳:۱۳ و ۲۲:۱۳  
۱۸:۵؛ ۱۲:۵  
۷:۹؛ ۱۵:۸  
اتیمو ۱۷:۵

### ۲- مشاهدات کلی سلیمان (۱:۳ تا ۲۰:۵)

#### برای هر چیزی زمانی هست

۳ برای هر چیزی که در زیر آسمان انجام می‌گیرد، زمان معینی وجود دارد: زمانی برای تولد، زمانی برای مرگ. زمانی برای کاشتن، زمانی برای کندن.

۲:۳  
پیدا ۱۷:۲۱  
۱ سمو ۲:۵  
ایو ۱:۷  
مز ۵:۵  
عبر ۲۷:۹

غم و اندوه ما منتهی می‌شود، در حالی که خدمت به خدا به شادی ابدی می‌انجامد. آیا می‌دانید به چه علت این همه سخت تلاش و کوشش می‌کنید؟  
۲۴:۲-۲۶ آیا توصیه سلیمان این است که زندگی را به یک مهمانی بزرگ و غیرمسئولانه تبدیل کنیم؟ نه، او ما را تشویق می‌کند که از هر کاری که در حال حاضر می‌کنیم، لذت ببریم زیرا لذت را خدا به انسان می‌بخشد. لذت واقعی فقط زمانی حاصل می‌شود که از رهنمودهای خدا برای زندگی درست پیروی کنیم. فقط کسانی می‌دانند چگونه از زندگی لذت واقعی ببرند که هر روز را هدیه‌ای از خدا می‌دانند، و او را به‌خاطر آن شکر می‌کنند، و هر روز به او خدمت می‌نمایند.

۱:۳ تا ۲۰:۵ مقصود سلیمان در این قسمت آن است که خدا برای هر کس نقشه‌ای دارد. از این رو، او دوره‌های مختلف

ثمر ماندگاری بر جای نمی‌ماند. نه تنها چیزی از اموالشان را نمی‌توانند با خود به آن دنیا ببرند، بلکه شاید همه آنها برای کسانی بماند که هیچ کاری برای به‌دست آوردنشان نکرده‌اند. به‌علاوه، شاید از آن خوب مراقبت نکنند و همه چیز از دست برود. (پسر سلیمان که تاج و تخت او را به ارث برد، اکثراً عملکرد نابخردانه‌ای داشت؛ ر.ش. به ۱ پادشاهان ۱۲). کار سخت اگر با انگیزه‌های درست انجام گیرد (مانند سرپرستی خانواده، خدمت به خدا) غلط نیست. ما باید زنده بمانیم؛ و مهم‌تر از این، مسؤول رفاه جسمانی و روحانی کسانی هستیم که تحت سرپرستی ما قرار دارند. سعادت ابدی آنها شاید تا اندازه‌ای به ما بستگی داشته باشد. اما ثمره کار سختی که فقط برای جلال خودمان انجام می‌گیرد، به کسانی خواهد رسید که شاید بعداً همه آن را ضایع کنند. چنین زحماتی اغلب به



۳ زمانی برای کشتن، زمانی برای شفا دادن.

زمانی برای خراب کردن، زمانی برای ساختن.

۴ زمانی برای گریه، زمانی برای خنده.

زمانی برای ماتم، زمانی برای رقص.

۵ زمانی برای دور ریختن سنگها، زمانی برای جمع کردن سنگها.

زمانی برای در آغوش گرفتن، زمانی برای اجتناب از در آغوش گرفتن.

۶ زمانی برای به دست آوردن، زمانی برای از دست دادن.

زمانی برای نگه داشتن، زمانی برای دور انداختن.

۷ زمانی برای پاره کردن، زمانی برای دوختن.

زمانی برای سکوت، زمانی برای گفتن.

۸ زمانی برای محبت، زمانی برای نفرت.

زمانی برای جنگ، زمانی برای صلح.

۹ آدمی از زحمتی که می کشد چه نفعی می برد؟<sup>۱۰</sup> من درباره کارهایی که خداوند بر دوش انسان نهاده است تا انجام دهد، اندیشیدم<sup>۱۱</sup> و دیدم که خداوند برای هر کاری زمان مناسبی مقرر کرده است. همچنین، او در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است، اما انسان قادر نیست کار خدا را از ابتدا تا انتها درک کند.<sup>۱۲</sup> پس به این نتیجه رسیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که شاد باشد و تا آنجا که می تواند خوش بگذراند،<sup>۱۳</sup> بخورد و بنوشد و از دسترنج خود لذت ببرد. اینها بخششهای خداوند هستند.

۴:۳

خرو ۲۰:۱۵

مز ۲:۱۲۶

روم ۱۵:۱۲

۷:۳

عا ۱۳:۵

۸:۳

مز ۳:۱۰۱

امت ۵

۹:۳

جا ۳:۱، ۱۱:۲، ۱۶:۵

۱۰:۳

جا ۱۳:۱، ۲۶:۲

۱۱:۳

جا ۱۷:۸

۱۲:۳

جا ۲۴:۲

۱۳:۳

جا ۱۹:۵

عمل شاقی می پندارید. ما زمانی می توانیم از کار خود لذت ببریم که (۱) به یاد داشته باشیم که خدا کارمان را به ما داده و ما را برای وظایف خاصی آماده کرده است (۱۰:۳)؛ و (۲) متوجه باشیم که دسترنج ما بخشش خدا است (۱۳:۳). کار خود را طریقی برای خدمت به خدا بدانید.

۱۱:۳ ما هرگز نمی توانیم از لذایذ و امور دنیوی به طور کامل لذت ببریم زیرا خدا ما را به شکل خود آفریده است و «ابدیت» را در دل ما نهاده است. این امر بدین معنا است که (۱) ما عطش روحانی داریم؛ (۲) ما ارزش ابدی داریم؛ و (۳) هیچ چیز جز خدای ابدی نمی تواند به ما رضایت خاطر واقعی ببخشد.

۱۲:۳ توانایی لذت بردن از زندگی یکی از عالی ترین بخششهایی است که خدا به ما داده است، گرچه می توانیم از آن سوء استفاده کنیم. خدا از ما می خواهد که از زندگی خود تمتع ببریم. اگر نگرش درستی در باره خدا داشته باشیم، پی خواهیم برد که لذت واقعی در اندوخته هایمان یافت نمی شود؛ فقط عطاهای الهی است که می تواند شادی و خرمی واقعی را وارد زندگی مان سازد.

را در زندگی ما قرار داد و کار برای ما تدارک دید. اما مشکلات زیادی هست که با آن روبرو می شویم که در ظاهر با نقشه خدا مغایرت دارد. اینها نباید سد راه ایمان ما باشد بلکه باید فرصت هایی باشد برای کشف این حقیقت که بدون خدا برای مشکلات زندگی هیچ راه حل پایداری وجود ندارد.

۱-۸:۳ زمان بندی مهم است. تمام رویدادهایی که در این آیات آمده است، برای زمان های معینی مناسب اند. راز مصالحه با خدا درک و پذیرفتن زمان بندی کامل او و احترام به آن است.

۸:۳ زمان نفرت ورزیدن چه موقع است؟ ما نباید از افراد شریر متنفر باشیم، بلکه باید از کاری که آنها می کنند، متنفر باشیم. همچنین زمانی باید احساس نفرت به ما دست دهد که با مردم بدرفتاری می شود، بچه ها از گرسنگی می میرند، و به خدا بی احترامی می شود. به علاوه، ما باید از گناه در زندگی خود متنفر باشیم (مزمور ۵:۵).

۹-۱۳:۳ توانایی شما در لذت بردن از کار و حرفه تان تا اندازه زیادی به نگرش شما بستگی دارد. وقتی نمی دانید خدا چه هدفی برای حرفه تان در نظر گرفته است، طبعاً آن را

<sup>۱۴</sup>من این را دریافته‌ام که هر آنچه خداوند انجام می‌دهد تغییر ناپذیر است؛ نمی‌توان چیزی بر آن افزود یا از آن کم کرد. مقصود خداوند این است که ترس او در دل انسان باشد.

<sup>۱۵</sup>آنچه که هست از قبل بوده و آنچه که باید بشود قبلاً شده است. خدا گذشته را تکرار می‌کند.

<sup>۱۶</sup>علاوه بر این، دیدم که در زیر آسمان عدالت و انصاف جای خود را به ظلم و بی‌انصافی داده است.

<sup>۱۷</sup>به خود گفتم: «خداوند هر کاری را که انسان می‌کند، چه نیک و چه بد، در وقتش داوری خواهد نمود.»

<sup>۱۸</sup>سپس فکر کردم: «خداوند انسانها را می‌آزماید تا به آنها نشان دهد که بهتر از حیوان نیستند. <sup>۱۹</sup>از این گذشته، عاقبت انسان و حیوان یکی است، هر دو جان می‌دهند و می‌میرند؛ پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد. همه چیز بیهودگی است! <sup>۲۰</sup>همه به یک جا می‌روند، از خاک به وجود آمده‌اند و به خاک باز می‌گردند. <sup>۲۱</sup>چطور می‌توان فهمید که روح انسان به بالا پرواز می‌کند و روح حیوان به قعر زمین فرو می‌رود؟»

<sup>۲۲</sup>پس دریافتم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از دسترنج خود

۱۴:۳  
جا ۷:۵؛ ۱۸:۷؛ ۱۳ و ۱۲:۸؛  
۱۳:۱۲

۱۵:۳  
جا ۹:۱؛ ۱۰:۶

۱۶:۳  
جا ۱:۴؛ ۸:۵؛ ۹:۸

۱۷:۳  
جا ۱:۳؛ ۶:۸

۱۸:۳  
مز ۲۰، ۱۲، ۴۹

۲۰:۳  
جا ۷:۱۲

۲۱:۳  
جا ۷:۱۲

۲۲:۳  
جا ۲:۲؛ ۱۸:۲۴؛ ۱۲:۶؛  
۱۴:۱۰؛ ۷:۸

به خدا حفظ کنیم. زندگی ما در این دنیا تمام واقعیت عالم هستی نیست، اما حتی در این زندگی نباید به این دلیل که همه چیز را نمی‌دانیم، خدا را مورد داوری قرار دهیم. نقشه خدا برای ما این است که تا ابد با او زندگی کنیم. پس با نگاه به ارزشهای ابدی زندگی کنید، با این یقین که روزی خود خالق به همه تضادها پایان خواهد داد (۱۴:۱۲).

**۱۷:۳** سلیمان از خود پرسید که نقشه خدا چطور می‌تواند کامل باشد وقتی اینقدر بی‌عدالتی و ظلم در دنیا هست (۱:۴). او نتیجه‌گیری کرد که خدا بی‌عدالتی‌ها را نادیده نمی‌گیرد، بلکه در وقتش به آن خاتمه خواهد داد (۱۳:۱۲ و ۱۴).

**۱۹-۲۲** بدن ما نمی‌تواند در شکل فعلی‌اش تا ابد زنده بماند. از این نظر، انسان و حیوان با هم برابرند. اما سلیمان اذعان داشت که خدا امید به جاودانگی را به انسان داده است (۱۱:۳)، و ما را از حیوانات متمایز کرده است. از آنجا که انسان ابدیت را در نهاد خود دارد، در نقشه کلی خدا هدفی منحصر به فرد دارد. با وجود این، ما با تلاشهای خود نمی‌توانیم هدف خدا را برای زندگی خود کشف کنیم، بلکه تنها از طریق ایجاد رابطه با او و در پیش گرفتن رهنمودهای او به این امر نائل می‌آییم. آیا اکنون از زندگی خود آنگونه که خدا می‌خواهد استفاده می‌کنید؟ آیا زندگی خود را عطیه‌ای از خدا می‌دانید؟

**۱۴:۳** هدف از زندگی چیست؟ هدف این است که از خدای قادر مطلق بترسیم، ترس نه به آن معنا که از ترس و وحشت، خود را پیش خدا کوچک کنیم، بلکه به این معنا که به خاطر شخصیتش او را توأم با ترس احترام و تکریم کنیم. هدف زندگی با این شروع می‌شود که چه کسی را می‌شناسیم، نه با آنچه که می‌دانیم، یا با میزان نیکویی‌مان. غیر ممکن است که به هدفی که خدا برایتان در نظر دارد برسید، مگر اینکه از خدا بترسید و او را در اولویت زندگی خود قرار دهید.

**۱۶:۳ باب** سلیمان درباره چند تضاد ظاهری می‌اندیشد که در خصوص تسلط خدا بر دنیا به چشم می‌خورد: (۱) جایی که باید عدالت باشد، بی‌انصافی حاکم است (۱۷ و ۱۶:۳)؛ (۲) انسانی که به شکل خدا آفریده شده، درست مانند حیوانات می‌میرد (۱۸:۳-۲۱)؛ (۳) هیچ کس به ستم‌دیدگان کمک نمی‌کند (۱:۴-۳)؛ (۴) انگیزه بسیاری از مردم حسادت است (۴:۴-۶)؛ (۵) انسان تنها است (۴:۷-۱۲)؛ (۶) مشهور شدن در اثر موفقیت‌ها امری است گذرا (۴:۱۳-۱۶). خیلی ساده می‌توانیم این تضادها را عذر و بهانه قرار دهیم تا به خدا ایمان نداشته باشیم. اما سلیمان از آنها استفاده کرد تا نشان دهد که می‌توانیم به مشکلات زندگی با صداقت بنگریم، اما باز ایمان خود را

لذت ببرد، زیرا سهم او از زندگی همین است، چون وقتی بمیرد دیگر چه کسی می‌تواند او را بازگرداند تا آنچه را که پس از او اتفاق می‌افتد ببیند.

## ستم و اندوه در زندگی

۴ سپس ظلم‌هایی را که در زیر این آسمان می‌شد مشاهده کردم. اشکهای مظلومانی را دیدم که فریادرسی نداشتند. قدرت در دست ظالمان بود و کسی نبود که به داد مظلومان برسد. آپس گفتم کسانی که قبل از ما مرده‌اند از آنانی که هنوز زنده‌اند خوشبخت‌ترند؛<sup>۹</sup> و خوشبخت‌تر از همه کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند، زیرا ظلم‌هایی را که زیر این آسمان می‌شود ندیده‌اند. همچنین متوجه شدم که بسبب حسادت است که مردم تلاش می‌کنند موفقیت کسب کنند. این نیز مانند دویدن بدنبال باد، بیهوده است. کسی که دست روی دست می‌گذارد و گرسنگی می‌کشد، احمق است؛<sup>۱۰</sup> اما کسی هم که دایم مشغول کار است و تلاش می‌کند ثروت بیشتری به دست آورد بدنبال باد می‌دود. بهتر است انسان یک لقمه نان به دست آورد و با آسودگی بخورد. و نیز در زیر آسمان بیهودگی دیگری دیدم:<sup>۱۱</sup> مردی بود که تنها زندگی می‌کرد؛ نه پسری داشت و نه برادری. با این حال سخت تلاش می‌کرد و از اندوختن مال و ثروت سیر نمی‌شد. او برای چه کسی زحمت می‌کشید و خود را از لذات زندگی محروم می‌کرد؟ این نیز رنج و زحمت بیهوده‌ای است.

## برکات شراکت

<sup>۹</sup> دو نفر از یک نفر بهترند، زیرا نفع بیشتری از کارشان عایدشان می‌شود. <sup>۱۰</sup> اگر یکی از آنها بیفتد، دیگری او را بلند می‌کند؛ اما چه بیچاره است شخصی که می‌افتد ولی کسی را ندارد که به او کمک کند. <sup>۱۱</sup> وقتی دو نفر کنار هم می‌خوابند، گرم می‌شوند؛ اما کسی که تنهاست چطور می‌تواند خود را گرم کند؟ <sup>۱۲</sup> اگر شخص، تنها باشد و کسی بر او حمله کند، از پای درمی‌آید، اما

۱:۴  
جا ۱۶:۳؛ ۵:۵

۲:۴  
جا ۱۷:۲

۳:۴  
جا ۳:۶

۴:۴  
جا ۱۴:۱؛ ۲۱:۲

۵:۴  
امت ۱۰:۶؛ ۱۵:۱۷؛  
۳۳:۲۴؛ ۸:۱۶

۸:۴

امت ۲۰:۲۷  
جا ۸:۱؛ ۲۱:۲؛ ۱۰:۵

۱۱:۴  
پاد ۱:۱

که وظایف و پاداش هر فرد را خدا تعیین می‌کند، نه ما. ۹:۹-۱۲ شراکت با دیگران مزایایی دارد. زندگی را خدا طرح‌ریزی کرده، نه برای آنکه انسان در انزوا و تنهایی باشد، بلکه برای آنکه با یکدیگر شراکت داشته و صمیمی و نزدیک باشند. برخی از مردم انزوا را ترجیح می‌دهند زیرا احساس می‌کنند نمی‌توانند به کسی اعتماد کنند. اما ما اینجا در این دنیا برای خدمت به خودمان زندگی نمی‌کنیم، بلکه برای خدمت به خدا و دیگران. خود را از دیگران کنار نکشید و تنها زندگی نکنید. همراه و شریکی برای خود بیابید؛ عضوی از گروه باشید.

۴:۴-۶ برخی از مردم تنبل هستند و برخی دیگر بسیار سخت‌کوش. شخص تنبل که شتاب برای کسب موفقیت را بیهوده می‌داند، دست روی دست می‌گذارد و هم به خودش و هم به کسانی که به او وابسته‌اند، لطمه می‌زند. انگیزه کسانی که سخت کار می‌کنند، ممکن است حسادت و طمع و میل به پیشی گرفتن بر دیگران باشد. افراط و تفریط هر دو احمقانه است و غیر مسؤولانه. علاج هر دو تلاش سخت است اما توأم با اعتدال. باید وقتی نیز اختصاص دهید به بهره‌مند شدن از سایر بخششهایی که خدا به شما عطا کرده است، و توجه داشته باشید

اگر دو نفر باشند می‌توانند از خود دفاع کنند. ریسمان سه لا به آسانی پاره نمی‌شود.

### ناپایداری موفقیت

<sup>۱۳</sup> یک جوان فقیر و حکیم بهتر از پادشاه پیر و نادانی است که نصیحت نمی‌پذیرد. <sup>۱۴</sup> چنین جوان فقیری حتی ممکن است از کنج زندان به تخت پادشاهی برسد. <sup>۱۵</sup> مردمی که زیر این آسمان زندگی می‌کنند از چنین جوانی که جانشین پادشاه شده است حمایت می‌نمایند. <sup>۱۶</sup> او می‌تواند بر عده زیادی حکومت کند؛ اما نسل بعدی، او را نیز بر کنار می‌کند! این نیز مانند دویدن بدنبال باد، بیهوده است.

۱۳:۴

جا ۱۹:۷ ؛ ۱۵:۹

۱۴:۴

پیدا ۴۱:۱۴ ؛ ۴۱-۴۳

۱۶:۴

جا ۱:۱۰

### احترام به حضور خدا

وقتی وارد خانه خدا می‌شوی، مواظب رفتار ت باش. مثل اشخاص **۵** احمقی نباش که در آنجا قربانی تقدیم می‌کنند بدون اینکه متوجه اعمال بد خود باشند. وقتی به آنجا می‌روی گوشه‌های خود را باز کن تا چیزی یاد بگیری. <sup>۱</sup> برای حرف زدن عجله نکن و سخنان نسنجیده در حضور خداوند بر زبان نیاور، زیرا او در آسمان است و تو بر زمین، پس سخنان کم و سنجیده باشند. <sup>۲</sup> همانطور که نگرانی زیاد باعث می‌شود خوابهای بد ببینی، همچنان حرف زدن زیاد موجب می‌شود سخنان احمقانه بگویی. <sup>۳</sup> وقتی به خداوند قول می‌دهی که کاری انجام بدهی، در وفای آن تأخیر نکن، زیرا خداوند از احمقان خشنود نیست. قولی را که به او می‌دهی وفا کن. <sup>۴</sup> بهتر است قول ندهی تا اینکه قول بدهی و انجام ندهی. <sup>۵</sup> نگذار سخنان تو را به گناه بکشانند و سعی نکن به خادم خدا بگویی که ندانسته به خداوند قول داده‌ای؛ چرا با چنین سخنان خداوند را خشمگین کنی و او دسترنج تو را از بین ببرد؟ <sup>۶</sup> خیالات بسیار و سخنان زیاد بیهودگی است؛ پس تو با ترس و احترام به حضور خداوند بیا.

۱:۵

اسم ۲۲:۱۵

امت ۱۵:۸ ؛ ۲۱:۲۷

جا ۱۴:۱۰

۴:۵

مز ۱۴:۵۰ ؛ ۱۳:۶۰ و ۱۴

۱۱:۷۶

۵:۵

امت ۲۵:۲۰

۶:۵

اعد ۲۵:۱۵

جا ۳:۱۶ ؛ ۷:۱۸

۱۲:۸ و ۱۳ ؛ ۱۲:۱۳

احمقانه به خدا هشدار می‌دهد. در فرهنگ مردم اسرائیل، قول دادن موضوع مهمی بود. قول دادن اجباری نبود و داوطلبانه صورت می‌گرفت، اما وقتی کسی قولی می‌داد، می‌بایست به آن وفا کند (تثنیه ۲۳:۲۱-۲۳). دادن قولی که نمی‌توانید به آن وفا کنید، احمقانه است؛ همچنین وفا کردن فقط به قسمتی از قول خود، بازی دادن خدا است (امثال ۲۵:۲۰). قول ندادن بهتر است از قول دادن به خدا و زیر پا گذاشتن آن. درست آن است که قول بدهیم و به آن عمل نیز بکنیم. (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۳۳:۵ ب.ب.)

**۱۳-۱۶** شهرت و مقام اهداف پیش‌پاافتاده‌ای هستند برای یک عمر تلاش. اگر چه بسیاری در پی این اهداف‌اند، اما آنها چیزی جز سایه بیش نیستند. آنها سریع تغییر می‌کنند، و به آسانی به فراموشی سپرده می‌شوند.

**۱۵-۱۵:۴** وقتی «وارد خانه خدا» می‌شویم (۱:۵)، باید با این طرز فکر به آنجا برویم که گوشه‌های خود را باز نگه داریم و آماده شنیدن از خدا باشیم، و به او حکم نکنیم که باید هر چه که ما فکر می‌کنیم، انجام دهد.

**۵ و ۴** سلمیان به خوانندگانش درباره دادن قول‌های

<sup>۸</sup>هرگاه ببینی در سرزمینی، فقرا مورد ظلم واقع می‌شوند و عدالت و انصاف اجرا نمی‌گردد، تعجب نکن؛ زیرا یک مأمور اجرای عدالت، تابع مأمور بالاتر از خود است که او نیز زیر دست مأمور بالاتری قرار دارد. این سلسله مراتب، باعث می‌شود اجرای عدالت مختل شود. <sup>۹</sup>اما پادشاه که در رأس همه آنهاست اگر عادل باشد، می‌تواند کاری کند که همه از مزایای سرزمین خود برخوردار شوند.

<sup>۱۰</sup>آدم پول دوست هرگز قانع نمی‌شود و دایم به فکر جمع کردن ثروت است. این نیز بیهودگی است. <sup>۱۱</sup>هر چه ثروت بیشتر شود، مخارج نیز بیشتر می‌شود؛ پس آدم ثروتمند که با چشمانش خرج شدن ثروتش را می‌بیند، چه سودی از ثروتش می‌برد؟ <sup>۱۲</sup>خواب کارگر شیرین است، چه کم بخورد چه زیاد؛ اما دارایی شخص ثروتمند نمی‌گذارد او راحت بخوابد.

<sup>۱۳</sup>مصیبت دیگری در زیر آسمان دیده‌ام: شخصی که برای آینده ثروت جمع می‌کند، <sup>۱۴</sup>اولی در اثر حادثه بدی ثروتش بر باد می‌رود و چیزی برای فرزندان باقی نمی‌ماند. <sup>۱۵</sup>برهنه به دنیا می‌آید و برهنه از دنیا می‌رود و از دسترنج خود چیزی با خود نمی‌برد. <sup>۱۶</sup>چه مصیبتی! انسان می‌آید و می‌رود و نفعی نمی‌برد، زیرا زحماتش مانند دویدن بدنبال باد است. <sup>۱۷</sup>او تمام عمر را در تاریکی و نومیدی و درد و خشم می‌گذراند.

### لذت بردن از زندگی هدیه‌ای است از خدا

<sup>۱۸</sup>من این را فهمیدم که بهترین چیزی که انسان در تمام زندگی می‌تواند بکند این است که بخورد و بنوشد و از دسترنجی که در زیر آسمان حاصل نموده، لذت ببرد، زیرا نصیبش همین است. <sup>۱۹</sup>اگر خداوند به کسی مال و ثروت بدهد و توانایی عطا کند تا از آن استفاده نماید، او باید این بخشش

۸:۵  
مز ۵:۲  
جا ۱:۴

۱۰:۵  
جا ۱۰:۲ و ۱۱  
۱۱:۵  
جا ۹:۲

۱۲:۵  
امت ۲۴:۳

۱۳:۵

جا ۲:۶

۱۵:۵

ایو ۱:۲۱

مز ۱۷:۴۹

۱۶:۵

امت ۲۹:۱۱

جا ۳:۱ ؛ ۱۱:۲ ؛ ۹:۳

۱۷:۵

جا ۲۳:۲

۱۸:۵  
جا ۱۰:۲ ؛ ۲۴:۷ ؛ ۷:۹

۱۹:۵

توا ۱۲:۱

جا ۱۳:۳ ؛ ۲:۶

بلکه عشق به پول است که به انواع گناهان منتهی می‌شود. در هر موقعیت مالی که باشید، برای شادی و خوشحالی به پول اتکا نکنید، بلکه از هر چه که دارید برای خداوند استفاده کنید.

**۲۰ و ۱۹:۵** خدا از ما می‌خواهد که با دید درستی به آنچه که داریم (چه کم و چه زیاد) بنگریم چون دارایی ما بخشش خدا است. مال و ثروت وسیله‌ای است برای شادی کردن، اما منبع شادی نیست، زیرا هر چیز نیکو فقط از خدا نازل می‌شود. ما باید بیشتر بر هدیه‌دهنده متمرکز باشیم تا بر هدیه. اگر پی ببریم که در خدا هر نیازمان بر آورده می‌شود، خواهیم توانست به هر آنچه که داریم قانع باشیم.

**۱۱ و ۱۰:۵** ما همیشه می‌خواهیم بیش از آنچه که داریم، داشته باشیم. سلیمان مشاهده می‌کرد که کسانی که پول را دوست دارند و با حرص به دنبال آن می‌دوند، هرگز آن شادی را که پول نویدش را می‌دهد، نمی‌یابند. ثروت باعث جذب «هفت‌خورها» و دزدان نیز می‌شود چرا که آن را بسیار دوست می‌دارند؛ همچنین موجب سلب خواب و ایجاد ترس می‌شود، و در نهایت از دست می‌رود زیرا باید آن را به‌هنگام مرگ گذاشت و رفت (مرقس ۱۰:۲۳-۲۵؛ لوقا ۱۲:۱۲-۱۶). درآمد شما هر مقدار که باشد، اگر سعی دارید با ثروت‌اندوزی به شادی دست بیابید، مطمئن باشید هرگز هیچ ثروتی برای این منظور کفایت نخواهد کرد. پول به‌خودی‌خود بد نیست،

خدا را که نصیبش شده بپذیرد و از کار خود لذت ببرد. <sup>۲۰</sup> چنین شخصی در مورد کوتاه بودن عمر غصه نخواهد خورد، زیرا خداوند دل او را از شادی پر کرده است.

۲۰:۵  
تث ۸:۲۸-۱۲  
اش ۵:۶۴

### ۳- پند و اندرز عملی سلیمان (۱:۶ تا ۱۵:۸)

#### پادشاه زندگی را بی معنا می یابد

مصیبت دیگری در زیر آسمان دیدم که برای انسان طاقت فرساست. **۶** خدا به بعضی اشخاص مال و ثروت و عزت بخشیده است بطوری که هر چه دلشان بخواهد می توانند به دست آورند، ولی به آنها توانایی استفاده از اموالشان را نداده است، پس اموالشان نصیب دیگران می شود. این نیز بیهودگی و مصیبتی بزرگ است.

۱:۶  
جا ۱۳:۵  
۲:۶  
۱۳:۳  
مز ۱۴:۱۷ ؛ ۷:۷۳

<sup>۳</sup> اگر کسی صد فرزند داشته باشد و سالهای سال زندگی کند، اما از زندگی لذت نبرد و بعد از مرگش جنازه اش را با احترام دفن نکنند، می گویم بچه سقط شده از او بهتر است. <sup>۴</sup> هر چند بچه سقط شده، بیهوده به دنیا می آید و به ظلمت فرو می رود و هیچ نام و نشانی از او باقی نمی ماند، <sup>۵</sup> آفتاب را نمی بیند و از وجود آن آگاه نمی شود، ولی با این حال از آرامش بیشتری برخوردار است <sup>۶</sup> تا کسی که هزاران سال عمر کند اما روی خوشی را نبیند. از همه اینها گذشته، همگی به یک جا می روند.

۳:۶  
ایو ۱۶:۳  
جا ۳:۴

<sup>۷</sup> تمامی زحمات انسان برای شکمش است، با این وجود هرگز سیر نمی شود. <sup>۸</sup> پس یک شخص دانا و یک فقیری که می داند چگونه زندگی کند، چه برتری بر یک آدم نادان دارد؟ <sup>۹</sup> این نیز مانند دویدن بدنبال باد، بیهوده است. بهتر است انسان به آنچه که دارد قانع باشد تا اینکه دایم در اشتیاق کسب آنچه ندارد بسر ببرد.

۶:۶  
جا ۱۴:۲

۷:۶  
امت ۲۶:۱۶  
۸:۶  
جا ۱۵:۲  
۹:۶  
امت ۱۶و۱۵:۳۰  
جا ۹:۱۱ ؛ ۱۴:۱

<sup>۱۰</sup> هر چه اتفاق می افتد از پیش تعیین شده و انسان خاکی نمی تواند با خدای قادر مطلق مجادله کند. <sup>۱۱</sup> هر چه بیشتر مجادله کند، بیهودگی سخنانش آشکارتر می شود و هیچ سودی عایدش نمی گردد.

۱۰:۶  
امت ۳۰:۲۱  
جا ۹:۱ ؛ ۱۵:۳  
۱۱:۶  
هو ۱:۱۲

سلامتی). اما کمتر کسی به همان اندازه وقت و نیروی خود را صرف سلامت روحانی خود می کند. تلاش برای طولانی کردن عمر خوب است، اما اگر به همان اندازه برای حفظ حیات ابدی تلاش نکنیم، بسیار کوتاه بینانه خواهد بود.

**۱۰:۶** در این آیه می بینیم که سرنوشت چیزی نیست جز «مشیت الهی». خدا بر زندگی ما کنترل دارد، حتی در مواقعی که چنین به نظر نمی رسد. چقدر احمقانه است که ما مخلوقات خدا با خالق خود مجادله کنیم، خالقی که کاملاً ما را می شناسد و می تواند آینده را ببیند.

**۱:۶ تا ۱۵:۸** در این بخش، سلیمان نشان می دهد که نگرش درست درباره خدا می تواند کمک کند تا با بی عدالتی های حاضر مواجه شویم. کامیابی و رفاه همیشه خوب نیست و نامایمات زندگی نیز همیشه بد نیست. اما خدا همیشه خوب است، و اگر مطابق خواست او زندگی کنیم، طعم رضایت خاطر را خواهیم چشید.

**۱:۶-۶** بسیاری از مردم سخت تلاش می کنند تا عمری طولانی داشته باشند و وضعیت جسمانی خود را بهبود بخشند (با رژیم غذایی بهتر، ورزش مناسب، مراقبت درست از

۱۲ کیست که بداند در این عمر کوتاه و بیهوده که همچون سایه گذراست، چه چیز برای انسان خوب است؟ و کیست که بداند در آینده در زیر این آسمان چه اتفاقی خواهد افتاد؟

## نصیحت حکمیانه برای زندگی

نیکنامی از بهترین عطرها نیز خوشبوتر است.

۱ روز مرگ از روز تولد بهتر است. ۲ رفتن به خانه‌ای که در آن عزاداری می‌کنند بهتر از رفتن به خانه‌ای است که در آن جشن برپاست، زیرا زندگان باید همیشه این را به یاد داشته باشند که روزی خواهند مرد. ۳ غم از خنده بهتر است، زیرا هر چند صورت را غمگین می‌کند اما باعث صفای دل می‌گردد. ۴ کسی که دایم به فکر خوشگذرانی است، نادان است، شخص دانا به مرگ می‌اندیشد.

۵ گوش دادن به انتقاد اشخاص دانا بهتر است از گوش دادن به تعریف و تمجید احمقان، ۶ که مانند صدای ترق و تروق خاها در آتش، بی‌معنی است. ۷ گرفتن رشوه، شخص دانا را نادان می‌سازد و دل او را فاسد می‌کند.

۱۲:۶

مراثی ۲۴:۳-۲۷  
میکا ۸:۶

۱:۷

جا ۲:۴؛ ۸:۷

۲:۷

جا ۱۶:۲؛ ۱۹:۳ و ۲۰؛  
۳۰:۹

۳:۷

جا ۲:۲

۵:۷

جا ۱۷:۹

۶:۷

جا ۲:۲

۷:۷

جا ۱:۴؛ ۸:۵

هر بهایی که شده از غم و رنج بگریزد؟ غم و مشکلات را فرصت‌های بزرگی برای درس گرفتن از خدا بداند.

۴۰۲:۷ بسیاری از مردم از فکر کردن درباره مرگ اجتناب می‌کنند، و از روبرو شدن با آن امتناع می‌ورزند، و میل ندارد در عزاداری‌ها شرکت کنند. سلیمان ما را تشویق نمی‌کند که افکار بیمارگونه و منفی داشته باشیم، اما می‌داند که بعضی اوقات فکر کردن درباره مرگ، مفید است. فکر کردن به مرگ به ما یادآوری می‌کند که هنوز برای عوض شدن، و بررسی مسیر زندگی خود، و اعتراف به گناهان و دریافت آموزش الهی وقت باقی است. از آنجا که هر کسی عاقبت خواهد مرد، عاقلانه است که اول رحمت خدا را تجربه کنیم تا عدالت او را.

۶۰۵:۷ آیا هیچ وقت تعریف و تمجیدی از شما شده است که بدانید بیجا بوده و فقط برای شاد کردن شما صورت گرفته است؟ برخی از مردم ترجیح می‌دهند احساس خوبی داشته باشند تا اینکه با حقیقت روبرو شوند. انسان اغلب اوقات برای تعریف و تمجیدهای خوشایند بیشتر از اطلاعات سودمند ارزش قائل می‌شود (امثال ۶:۲۷). سلیمان به ما یادآوری می‌کند که روبرو شدن با انتقاد درست به مراتب بهتر است از غوطه‌ور شدن در انتقادات آدمهای احمق.

۷:۷ پول سخن می‌گوید، و می‌تواند کسانی را که می‌توانستند بدون آن منصفانه داوری کنند، گمراه سازد.

۱۲:۶ سلیمان می‌خواهد این حقیقت بزرگ را بیان کند که ما نمی‌دانیم آینده چیست چه رویدادهایی است؛ اما می‌دانیم آینده در دست کیست. او بحث خود را با یک پرسش به پایان می‌برد؛ پاسخ این پرسش این است: فقط «خدا» می‌داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد! هیچ انسانی از آینده خبر ندارد، بنابراین هر روز را باید برای همان روز زندگی کرد. سلیمان با این اعتقاد مبارزه می‌کند که انسان می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کند. ما در همه نقشه‌های خود باید به بالا به خدا نگاه کنیم، نه صرفاً به آینده.

۴-۱:۷ به‌نظر می‌رسد که این قسمت با پند و اندرزهای قبلی سلیمان مبنی بر خوردن و نوشیدن، و خوش بودن و به‌طور کلی لذت بردن از هر آنچه که خدا داده است، مغایرت دارد. ما تا وقتی که می‌توانیم، باید از آنچه که داریم لذت ببریم؛ اما در عین حال، باید متوجه باشیم که در زندگی ناملازمات نیز رخ می‌دهد. آنها به ما یادآوری می‌کنند که زندگی کوتاه است، و به ما می‌آموزد که خردمندانه زندگی کنیم، و نیز شخصیت ما را می‌پالایند. مسیحیت و یهودیت ارزش را در غم و رنج می‌بینند. مذاهب شرقی درصدد فرار از رنج هستند، یونانی‌ها و رومی‌ها از آن متنفرند، اما مسیحیان و یهودیان آن را آتش تصفیه‌کننده می‌دانند. اکثر قریب به اتفاق مردم قبول دارند که ما در ناملازمات بیش از اوقات خوش، به خدا می‌اندیشیم و درباره او می‌آموزیم. آیا شما سعی می‌کنید به

۸ انتهای امر از ابتدایش بهتر است. صبر از غرور بهتر است. ۹ بر خشم خود چیره شو، زیرا کسانی که زود خشمگین می شوند احمقند.

۱۰ حسرت روزهای گذشته را نخور، زیرا از کجا می دانی که آن روزها بهتر بوده است؟

۱۱ حکمت بیش از هر میراثی برای زندگان مفید است. ۱۲ حکمت و ثروت هر دو پناهگاهی برای انسان هستند، اما برتری حکمت در این است که حیات می بخشد.

۱۳ در مورد آنچه که خداوند انجام داده است فکر کن. آیا کسی می تواند آنچه را که خدا کج ساخته، راست نماید؟ ۱۴ پس وقتی سعادت به تو روی می آورد شادی کن و هنگامی که سختیها به تو هجوم می آورند بدان که خداوند هم خوشی می دهد و هم سختی و انسان نمی داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

۱۵ در این زندگی پوچ خیلی چیزها دیده ام، از جمله اینکه برخی نیکوکاران زود می میرند در حالی که برخی بدکاران عمر طولانی می کنند. ۱۶ پس بیش از حد نیکوکار و خردمند نباش مبادا خود را از بین ببری، ۱۷ و بیش از حد بدکار و احمق هم نباش مبادا پیش از اجلت بمیری. ۱۸ از خدا بترس و از این دو افراط به دور باش تا کامیاب شوی.

۸:۷  
جا ۱:۷  
۹:۷  
امت ۱۷:۱۴

۱۲:۷  
جا ۱۸:۹

۱۳:۷  
جا ۱۵:۱؛ ۱۱:۳؛ ۱۷:۸  
۱۴:۷  
جا ۹:۱۱؛ ۷:۹؛ ۲۲:۳

۱۵:۷  
جا ۱۲:۶؛ ۱۲:۸؛ ۱۴؛ ۹:۹

۱۸:۷  
امثال ۲۷-۲۵:۴  
جا ۱۴:۳؛ ۷:۵؛ ۱۳و۱۲:۸

حکمت و قدرت انسانی حساب کنیم. وقتی سعادت به ما رو می کند، دوست داریم افتخار آن را به خود نسبت دهیم. اما در نامایمات، تمایل داریم که خدا را مقصر بدانیم بدون آنکه او را به خاطر خیریتی که از آن ناشی می شود سپاس گوئیم. وقتی زندگی ظاهراً آرام و قابل کنترل است، اجازه ندهید غرور شما را بیش از حد آسوده خاطر سازد چون در این صورت ممکن است خدا اجازه دهد که سختیها شما را به طرف او بکشد. وقتی زندگی ناآرام و غیرقابل کنترل به نظر می رسد، ناامید نشوید زیرا خدا کنترل را در دست دارد و از سختیها نیکویی به بار خواهد آورد.

۱۵:۷-۱۷ چگونگی کسی می تواند بیش از حد نیکوکار یا بیش از حد خردمند باشد؟ این هشدار است نسبت به افراط گرایی. سلیمان می خواست بگوید که برخی از مردم از نظر خودشان فوق العاده خردمند یا پرهیزکارند. دید آنها به قدری محدود و انعطاف ناپذیر است که حساسیت خود را در مورد دلیل واقعی برای خوب بودن از یاد می برند، دلیلی که همانا تکریم خدا باشد. شاید سلیمان از علمای آن روز انتقاد می کند که تعالیم خود را اغلب بدون تفکر و با سردی به دیگران ارائه می دادند (سه دوست ایوب در کتاب ایوب این کار را کردند). تعادل همیشه مهم است. خدا ما را خلق کرد تا انسانهایی کل نگر باشیم و نه افراط گرا، زیرا برای افراط گراها دیدگاههای خاصشان بیش از تصویر کلی ماجرا اهمیت دارد.

خبر رشوه هایی که به قضات و افسران پلیس و شاهدان داده می شود، به گوش همه ما می رسد. رشوه را به این منظور می دهند تا به راستگویان آسیب برسد و به مخالفان راستی کمک شود. کسی که رشوه می گیرد نادان است، حتی اگر به نظر خودش قبلاً بسیار هم دانا بوده باشد. برخی می گویند که هر کسی قیمتی دارد، اما کسانی را که واقعاً دانایند، نمی توان با هیچ قیمتی خرید.

۹:۸:۷ به پایان بردن کاری که شروع می کنیم، به تلاش سخت، راهنمایی حکیمانه، و انضباط فردی نیاز دارد. هر کسی که بصیرت دارد می تواند طرح بزرگی را شروع کند. اما بصیرت بدون حکمت اغلب به طرح ها و اهداف ناتمام می انجامد.

۱۰:۷ حرف زدن درباره «روزهای خوش گذشته» آسان است، اما شاید آن روزها هرگز وجود نداشته اند. بعضی اوقات ما از گذشته فقط چیزهای خوب را به یاد می آوریم و فراموش می کنیم که در آن روزها هم مشکلاتی وجود داشته است. به جای زندگی کردن در گذشته، تصمیم بگیرید که برای امروز زندگی کنید. طوری زندگی کنید که در آینده به امروز به عنوان یکی از «روزهای خوش گذشته» نگاه کنید.

۱۴:۷ خدا اجازه می دهد که هم سعادت و هم بدبختی به همه مردم رو کند. او طوری این دو را به زندگی ما می آمیزد که ما نمی توانیم آینده را پیشگویی کنیم یا بر



۱۹ یک مرد حکیم تواناتر از ده حاکم است که بر یک شهر حکومت می کنند.  
 ۲۰ در دنیا آدم کاملاً درستکاری وجود ندارد که هر چه می کند درست باشد و هرگز خطایی از او سر نزند.

۲۱ حرفهایی را که از مردم می شنوی به دل نگیر، حتی وقتی که می شنوی غلامت به تو ناسزا می گوید؛<sup>۲۲</sup> چون تو خودت خوب می دانی که بارها به دیگران ناسزا گفته ای.

۲۳ من تمام این چیزها را با حکمت بررسی کردم و تصمیم گرفتم بدنبال حکمت بروم، ولی حکمت از من دور بود. <sup>۲۴</sup> کیست که بتواند آن را به دست آورد؟ حکمت بسیار عمیق و دور از دسترس است. <sup>۲۵</sup> پس به تحقیق و جستجوی حکمت پرداختم تا به دلیل هر چیزی پی ببرم و دریابم که هر که شرارت و بدی می کند احمق و دیوانه است.

۲۶ زن حيله گر تلخ تر از مرگ است. عشق او مانند دام، مردان را گرفتار می سازد و بازوانش مانند کمنند آنها را به بند می کشد. کسی که در پی خشنودی خداوند است از دام او رهایی می یابد، اما آدم گناهکار گرفتار آن می شود.

۲۷ و ۲۸ «حکیم» می گوید: «من در حین تحقیقات خود، در حالی که هنوز به نتیجه ای نرسیده بودم، متوجه شدم که در میان هزار مرد می توان یک مرد خوب یافت؛ اما در میان زنان، یک زن خوب هم یافت نمی شود. <sup>۲۹</sup> بالاخره به این نتیجه رسیدم که خدا انسانها را خوب و راست آفریده است، اما آنها به راههای کج رفته اند.»

چه خوب است که انسان دانا باشد و مفهوم هر چیزی را بداند. حکمت  
 چهره انسان را روشن و بشاش می کند. ۸

۲۰:۷  
 ۱ پاد ۴۶:۸  
 ۳۶:۶ قرن ۲  
 ۲:۱۴۳ مز

۲۴:۷  
 ۱۴-۱۱:۳۰ تث  
 ۱۱:۷؛ ۲۳:۳۷ ایو  
 ۳۳:۱۱ روم  
 ۲۵:۷  
 ۷:۱؛ ۱۳:۱۰ جا  
 ۱۲:۲ او

۲۶:۷  
 ۴:۵؛ ۲۳:۶ و ۲۴؛  
 ۱۴:۲۲؛ ۲۳:۷

۲۸:۷  
 ۳:۱۱ پاد

۲۹:۷  
 ۲۷:۱ پیدا

۱:۸  
 ۵۰:۲۸ تث

به همان اندازه که در بین زنان نادر است، در میان مردان هم کم است، با آنکه در فرهنگ او برای مردان تعالیم مذهبی وجود داشت، اما برای زنان چنین برنامه ای نبود. در عمل، این آیه می گوید: «من به این نتیجه رسیدم که در میان هزار نفر فقط یک نفر پیدا می شود که از نظر خدا حکیم باشد، حتی از این هم کمتر!»

۱:۸ دانایی به معنی نگاه کردن به زندگی از دید خدا است و کشف این امر که انجام چه کاری بهترین است. اکثر قریب به اتفاق مردم قبول دارند که دانایی امتیاز ارزشمندی است، اما چطور می توان از آن برخوردار شد؟ در امثال ۱۰:۹، می آموزیم که از طریق تکریم خدا و ترس از او می توانیم به تدریج به حکمت دست بیابیم. بنابراین، حکمت با شناخت خدا و اعتماد به او

۲۳-۲۵ سلیمان، داناترین مرد دنیا، اعتراف کرد که خردمندانه عمل کردن و اندیشیدن بسیار دشوار است. او تأکید کرد که هر چقدر هم که بدانیم، همیشه اسراری وجود دارد که ما هرگز آنها را درک نخواهیم کرد. بنابراین، اگر فکر می کنید که حکمت کافی دارید، همین نشانه قطعی این حقیقت است که حکمت ندارید.

۲۷ و ۲۸ آیا نظر سلیمان این بود که زنان قادر به داشتن حکمت نیستند؛ چنین نیست، زیرا در کتاب امثال او حکمت را به زنی زیبا مجسم کرد. منظور اصلی سلیمان این نیست که او نتوانسته است زن حکیمی پیدا کند، بلکه مقصودش این است که به سختی کسی یافت می شود که در مقابل خدا حکیم باشد، چه مرد باشد و چه زن (یک در هزار نفر). او در تحقیقاتش متوجه شد که حکمت تقریباً

از پادشاه اطاعت کن، زیرا در حضور خدا سوگند وفاداری یاد نموده‌ای. <sup>۳</sup> از زیر بار مسئولیتی که پادشاه بعهدۀ تو گذاشته شانه خالی نکن و از فرمانش سرپیچی ننما، زیرا او هر چه بخواهد می‌تواند بکند. <sup>۴</sup> در فرمان پادشاه اقتدار هست و کسی نمی‌تواند به او بگوید: «چه می‌کنی؟» <sup>۵</sup> کسانی که مطیع فرمان او باشند در امان خواهند بود. شخص دانا می‌داند کی و چگونه فرمان او را انجام دهد. <sup>۶</sup> بلی، برای انجام دادن هر کاری، وقت و راه مناسبی وجود دارد، هر چند انسان با مشکلات زیاد روبروست. <sup>۷</sup> انسان از آینده خبر ندارد و کسی هم نمی‌تواند به او بگوید که چه پیش خواهد آمد. <sup>۸</sup> او قادر نیست از مرگ فرار کند و یا مانع فرا رسیدن روز مرگش بشود. مرگ جنگی است که از آن رهایی نیست و هیچکس نمی‌تواند با حيله و نیرنگ، خود را از آن نجات دهد.

### سعادت واقعی از آن کسانی است که از خدا می‌ترسند

<sup>۹</sup> من درباره آنچه که در زیر این آسمان اتفاق می‌افتد، اندیشیدم و دیدم که چطور انسانی بر انسان دیگر ظلم می‌کند. <sup>۱۰</sup> دیدم ظالمان مردند و دفن شدند و مردم از سر قبر آنها برگشته در همان شهری که آنها مرتکب ظلم شده بودند، از آنها تعریف و تمجید کردند! این نیز بیهودگی است.

<sup>۱۱</sup> وقتی خداوند گناهکاران را فوری مجازات نمی‌کند، مردم فکر می‌کنند می‌توانند گناه کنند و در امان بمانند. <sup>۱۲</sup> اگر چه ممکن است یک گناهکار با وجود گناهان زیادش زنده بماند، ولی بدون شک سعادت واقعی از آن کسانی است که از خدا می‌ترسند و حرمت او را در دل دارند. <sup>۱۳</sup> گناهکاران روی خوشبختی را نخواهند دید و عمرشان مانند سایه، زودگذر خواهد بود، زیرا از خدا نمی‌ترسند.

<sup>۱۴</sup> بیهودگی دیگری نیز در دنیا وجود دارد: گاهی مجازات بدکاران به درستکاران می‌رسد و پاداش درستکاران به بدکاران. می‌گویم این نیز بیهودگی است.

۲:۸

جا ۴:۱۰

۴:۸

امت ۱۲:۱۹ ؛ ۲:۲۰

۵:۸

جا ۲:۱۰ ؛ ۱۴:۱۲

۶:۸

جا ۲۲:۱۷، ۱۳ ؛ ۱۲:۶

۱۴:۷

۸:۸

جا ۱۳:۸

۹:۸

جا ۱۱:۱ ؛ ۱۶:۲ ؛ ۱۶:۱۰ ؛ ۱۶:۱۰

۸:۵ ؛ ۱۵:۵

۱۲:۸

پاد ۵:۲-۹

امت ۳۳:۱

جا ۱۵:۷

۱۳:۸

جا ۱۲:۶ ؛ ۸:۸

اش ۱۱:۳

۱۴:۸

ایو ۷:۲۱

مز ۱۲:۳، ۷۳

جا ۱۴:۲ ؛ ۱۵:۷

بسیار آسانتر خواهد بود. اما خدا از هر خطایی که ما مرتکب می‌شویم مطلع است؛ روزی باید برای هر کاری که کرده‌ایم جواب بدهیم (۱۴:۱۲).

**۱۴-۱۲:۸** بیان سلیمان، با آنکه بدبینانه است، نشان می‌دهد که در نهایت زندگی با خدا بهتر است. حضور او ما را در مقابل همه مشکلات محفوظ نگاه نمی‌دارد، بلکه فقط تضمین می‌کند که قدرت آن را خواهیم داشت که با ناملایمات مردانه روبرو شویم. هم سرنوشت ابدی ما و هم سختی‌های فعلی ما در دستهای او است.

حاصل می‌شود، اما وسیله‌ای برای رسیدن به او نیست. شناخت خدا به درک و فهم و حکمت منتهی می‌شود؛ نتیجه بعدی آن، سهم کردن دیگران در این شناخت می‌باشد.

**۱۱:۸** اگر خدا فوری ما را مجازات نمی‌کند، نباید تصور کنیم که او بی‌توجه است یا گناه عواقبی ندارد. گناه کردن وقتی عواقب آن را فوری احساس نمی‌کنیم، چقدر آسانتر است. وقتی کودک خردسالی کار خطایی می‌کند و کسی متوجه آن نمی‌شود، تکرارش برای او

### شادی در کار از خدا است

۱۵ پس من لذتهای زندگی را ستودم، زیرا در زیر این آسمان چیزی بهتر از این نیست که انسان بخورد و بنوشد و خوش باشد. به این ترتیب او می‌تواند در تمام زحماتش، از این زندگی که خداوند در زیر آسمان به او داده است، لذت ببرد.

### ۴- نتیجه‌گیری نهایی سلیمان (۱۶:۸ تا ۱۴:۱۲)

#### همه سرنوشت مشترکی دارند

۱۶ در تلاش شبانه روزی خود برای کسب حکمت و دانستن اموری که در دنیا اتفاق می‌افتد،<sup>۱۷</sup> به این نتیجه رسیدم که انسان قادر نیست آنچه را که خداوند در زیر این آسمان به عمل می‌آورد، درک کند. هر چه بیشتر تلاش کند کمتر درک خواهد کرد. حتی حکیمان نیز بیهوده ادعا می‌کنند که قادر به درک آن هستند.

#### ۹

پس از بررسی تمام این چیزها فهمیدم که هر چند زندگی اشخاص درستکار و خردمند در دست خداست، ولی رویدادهای خوشایند و ناخوشایند برای آنان رخ می‌دهد و انسان نمی‌فهمد چرا؟<sup>۱۸</sup> این رویدادها برای همهٔ انسانها رخ می‌دهد، چه درستکار باشند چه بدکار، چه خوب باشند چه بد، چه پاک باشند چه ناپاک، چه مذهبی باشند چه غیر مذهبی. فرقی نمی‌کند که انسان خوب باشد یا گناهکار، قسم دروغ بخورد یا از قسم خوردن بترسد.<sup>۱۹</sup> یکی از بدترین چیزهایی که در زیر این آسمان اتفاق می‌افتد این است که همه نوع واقعه برای همه رخ می‌دهد. به همین دلیل است که انسان مادامی که زنده است دیوانه‌وار به شرارت روی می‌آورد.

۲۰ فقط برای زنده‌ها امید هست. سگ زنده از شیر مرده بهتر است! زیرا زنده‌ها اقلای می‌دانند که خواهند مرد! ولی مرده‌ها چیزی نمی‌دانند. برای مرده‌ها پاداشی نیست و حتی یاد آنها نیز از خاطره‌ها محو می‌شود. <sup>۲۱</sup>محببتشان، نفرتشان و

۱۵:۸  
جا ۲:۲۴، ۱۲:۳، ۱۳:۵  
۱ تیمو ۶:۱۷

۱۶:۸  
جا ۱:۱۳ و ۱۴:۳  
اش ۲۸:۴۰

۱۷:۹  
اسو ۲:۹  
مز ۳۷:۵ و ۳۷:۱۶  
جا ۹:۶، ۱۰:۱۴  
۲۲:۹  
ایو ۹:۲۲، ۱۹:۳، ۱۹:۶  
۲:۷

۵:۹  
ایو ۷:۱۰-۸  
مز ۸:۱۲  
جا ۱:۱۱، ۲:۱۶، ۲:۱۰  
۶:۹  
جا ۲:۱۰، ۳:۲۲

۱۰ و ۹:۱۰ وقتی سلیمان می‌گوید که مرده‌ها هیچ چیز نمی‌دانند، و در مرگ نه کار و نه نقشه کشیدن و نه داشتن و نه فهمیدن هست، زندگی را با مرگ مقایسه می‌کند، نه زندگی را با زندگی بعد از مرگ. انسان به محض اینکه مرد، نمی‌تواند تغییری در آنچه کرده ایجاد کند، یا نمی‌تواند ناگهان شخص بهتری شود. قیامت و شروع زندگی تازه بعد از مرگ برای ایمانداران عهدعتیق موضوع مهمی بود. این حقیقت فقط بعد از قیام عیسی از میان مردگان روشن شد.

۱۷ و ۱۶:۸ حتی اگر سلیمان که حکیم‌ترین مرد بود به همه حکمت دنیا دست پیدا می‌کرد، باز دانش او اندک می‌بود. همیشه سؤالات زندگی از پاسخها بیشتر است. اما ناشناخته‌ها نباید بر شادی و ایمان و یا کار ما سایه بیفکند، زیرا می‌دانیم که کنترل همه امور در دست کسی است که از او بزرگتری نیست و می‌توانیم به او توکل کنیم. آیا اجازه می‌دهید که ناشناخته‌های آینده آن شادی را که خدا می‌خواهد امروز به شما بدهد، خدشه‌دار سازد؟

احساساتشان، همه از بین می‌رود و آنها دیگر تا ابد در زیر این آسمان نقشی نخواهند داشت.

۷ پس برو و نان خود را با لذت بخور و شراب خود را با شادی بنوش و بدان که این کار تو مورد قبول خداوند است. <sup>۸</sup> همیشه شاد و خرم باش! <sup>۹</sup> در این روزهای بیهوده زندگی که خداوند در زیر این آسمان به تو داده است با زنی که دوستش داری خوش بگذران، چون این است پاداش همه زحماتی که در زندگی، زیر این آسمان می‌کشی. <sup>۱۰</sup> اهر کاری که می‌کنی آن را خوب انجام بده، چون در عالم مردگان، که بعد از مرگ به آنجا خواهی رفت، نه کار کردن هست، نه نقشه کشیدن، نه دانستن و نه فهمیدن.

۱۱ من متوجه چیز دیگری نیز شدم و آن این بود که در دنیا همیشه سریعترین دونده، برنده مسابقه نمی‌شود و همیشه قویترین سرباز در میدان جنگ پیروز نمی‌گردد. اشخاص دانا همیشه شکمشان سیر نیست و افراد عاقل و ماهر همیشه به ثروت و نعمت نمی‌رسند. همه چیز به شانس و موقعیت بستگی دارد. <sup>۱۲</sup> انسان هرگز نمی‌داند چه بر سرش خواهد آمد. همانطور که ماهی در تور گرفتار می‌شود و پرنده به دام می‌افتد، انسان نیز وقتی که انتظارش را ندارد در دام بلا گرفتار می‌گردد.

۱۳ در زیر این آسمان با نمونه‌ای از حکمت رویرو شدم که بر من تأثیر عمیقی گذاشت: <sup>۱۴</sup> شهر کوچکی بود که عده کمی در آن زندگی می‌کردند. پادشاه بزرگی با سپاه خود آمده، آن را محاصره نمود و تدارک حمله به شهر را دید. <sup>۱۵</sup> در آن شهر مرد فقیری زندگی می‌کرد که بسیار خردمند بود. او با

۷:۹

جا ۲:۲۴

۹:۸

جا ۳:۵

۹:۱۰

ایو ۲۱:۱۳

جا ۹:۵، ۱۱:۶

۹:۱۱

اسمو ۶:۹

قرن ۲۰:۱۵

مز ۶:۵

۹:۱۲

جا ۸:۷

۹:۱۵

جا ۸:۱۰

خردمندان فقیر می‌مانند، و اشخاص ماهر به‌رغم مهارتی که دارند گمنام‌اند. برخی چنین نمونه‌هایی را می‌بینند و گمان می‌کنند زندگی ناعادلانه است، و حق با خودشان می‌باشد. انسان‌ها زندگی را به انحراف کشیده‌اند، و آن را به جایی کشانده‌اند که مطلقاً منظور خدا نبوده است. سلیمان می‌کوشد انتظارات ما را از این دنیای ناکامل تقلیل دهد. کتاب امثال این نکته را بیان می‌دارد که اگر هر کسی با درستی زندگی کند، امور دنیا چگونه خواهد شد؛ اما کتاب جامعه این را بیان می‌دارد که در دنیایی که از کمال بسیار فاصله دارد، چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است. ما با توجه به این حقیقت که در دنیای سقوط کرده‌ای زندگی می‌کنیم، باید خود را حفظ کنیم.

۱۵:۹-۱۸ جامعه ما به ثروت، زیبایی، و موفقیت بیش از حکمت ارج می‌نهد. چقدر غم‌انگیز است که می‌بینیم انسان اینقدر تلاش می‌کند که در نظر دیگران مهم جلوه کند، اما رابطه‌اش را با خدا از یاد می‌برد.

۷:۹-۱۰ سلیمان با در نظر گرفتن عدم قطعیت آینده و قطعی بودن مرگ، توصیه می‌کند از زندگی که هدیه خدا است، لذت ببریم. شاید او از کسانی انتقاد می‌کرد که به‌خاطر ثروت‌اندوژی، بهره‌گیری از همه شادیهای فعلی را به روز بعد موکول می‌کردند، مانند کسانی که تمام تلاششان آن است که از یکدیگر پیشی بگیرند و این امر آنها را از لذت بردن از مواهب الهی باز می‌دارد. سلیمان می‌پرسد: «گنجینه ارزشمند شما کدام است؟» مهم است که تا زمانی که می‌توانیم، از مواهب خدا لذت ببریم، زیرا آینده بسیار نامعلوم است.

۹:۹ سلیمان مثلی هم درباره ازدواج نوشت: «وقتی مردی همسری پیدا می‌کند نعمتی می‌یابد. آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند» (امثال ۱۸:۲۲). چقدر غم‌انگیز است که کسی ازدواج کند و قدر این برکت بزرگ را که خدا به او داده است، نداند و از آن لذت نبرد.

۱۱:۹ دشوار نیست فکر کردن به مواردی از این دست که سریع‌ترین‌ها یا قوی‌ترین‌ها برنده نمی‌شوند،

حکمتی که داشت توانست شهر را نجات دهد. اما بعد هیچکس او را به یاد نیاورد. <sup>۱۶</sup> آنوقت فهمیدم که اگر چه حکمت از قوت بهتر است، با وجود این اگر شخص خردمند، فقیر باشد خوار شمرده می‌شود و کسی به سخنانش اعتنا نمی‌کند. <sup>۱۷</sup> ولی با این حال، سخنان آرام شخص خردمند از فریاد پادشاه احمقان بهتر است. <sup>۱۸</sup> حکمت از اسلحه جنگ مفیدتر است، اما اشتباه یک احمق می‌تواند خرابی زیادی به بار آورد.

### رفتار خردمندان

۱۰ همانطور که مگسهای مرده می‌توانند یک شیشه عطر را متعفن کنند، همچنین یک حماقت کوچک می‌تواند حکمت و عزت شخص را بی‌ارزش نماید. <sup>۱</sup> دل شخص خردمند او را به انجام کارهای درست وامی‌دارد، اما دل شخص نادان او را بطرف بدی و گناه می‌کشاند. <sup>۳</sup> آدم نادان را می‌توان حتی از راه رفتنش شناخت. <sup>۲</sup> وقتی رئیس تو ازدست تو عصبانی می‌شود از کار خود دست نکش. اگر درمقابل عصبانیتش آرام بمانی از بروز ناراحتی‌های بیشتر جلوگیری خواهی کرد.

<sup>۵</sup> بدی دیگری نیز در زیر این آسمان دیده‌ام که در اثر اشتباهات برخی پادشاهان به وجود می‌آید: <sup>۶</sup> به اشخاص نادان مقام و منصب‌های عالی داده می‌شود؛ برای ثروتمندان اهمیتی قایل نمی‌شوند؛ <sup>۷</sup> غلامان سوار بر اسبند، ولی بزرگان مانند بردگان، پیاده راه می‌روند.

<sup>۸</sup> آن که چاه می‌کند ممکن است در آن بیفتد؛ کسی که دیوار را سوراخ می‌کند ممکن است مار او را بگذرد. <sup>۹</sup> آن که در معدن سنگ کار می‌کند ممکن است از سنگها صدمه ببیند؛ کسی که درخت می‌برد ممکن است از این کار آسیبی به او برسد.

<sup>۱۰</sup> تبر کند، احتیاج به نیروی بیشتری دارد، پس کسی که تیغه آن را از قبل تیز می‌کند، عاقل است.

۱۶:۹  
جا ۱۹،۱۲:۷

۱۷:۹  
جا ۵:۷، ۱۲:۱۰

۱۸:۹  
جا ۱۶:۹

۱:۱۰  
خرو ۲۵:۳۰

۳:۱۰  
امت ۱۶:۱۳، ۲:۱۸

۴:۱۰  
اسمو ۲۵:۲۵-۳۳  
امت ۱۵:۲۵  
جا ۳:۸

۶:۱۰  
امت ۱۲:۲۸، ۲:۲۹

۷:۱۰  
امت ۱۰:۱۹، ۲۲:۳۰

۸:۱۰  
مز ۱۵:۷  
امت ۲۷:۲۶

لازم، مانند قطع کردن درخت با تبر کنند است. اگر ابزار شما کند است، آن را تیز کنید تا بهتر کار کند. به همین شکل، اگر فاقد مهارت هستید، باید با ممارست و تمرین، خود را به آن مجهز سازید. تیز کردن تبر یعنی تشخیص درست مشکل، فرا گرفتن مهارت برای انجام بهتر کارها، و بعد دست به کار شدن. زندگی خود را بررسی کنید و ببینید در کدام قسمت‌ها «تبر» شما کند است؛ سپس مهارت‌هایتان را تقویت کنید تا بتوانید در کار خدا کارآمدتر باشید.

۹-۵:۱۰ سلیمان موقعیت‌هایی را تشریح می‌کند که منصفانه نیستند یا منطقی به نظر نمی‌رسند، و از این راه می‌خواهد بگوید که حکمت به تنهایی نمی‌تواند عدالت به ارمغان بیاورد. سلیمان نتیجه‌گیری خود را چنین ادامه می‌دهد که هر چه که داریم (از حکمت گرفته تا ثروت) بدون خدا هیچ است. هر چیز کمی که داریم، وقتی خدا از آن استفاده کند، برای نیازهایمان کافی خواهد بود.

۱۰:۱۰ کوشش برای انجام کاری بدون مهارت یا ابزار

۱۱ پس از اینکه مار کسی را گزید، آوردن افسونگر بی‌فایده است.

۱۲ سخنان شخص دانا دلنشین است، ولی حرفهای آدم نادان باعث تباهی خودش می‌گردد؛<sup>۱۳</sup> ابتدای حرفهای او حماقت است و انتهای آن دیوانگی محض. آدم نادان دربارهٔ آینده زیاد حرف می‌زند؛ ولی کیست که از آینده خبر داشته باشد و بداند که چه پیش خواهد آمد؟<sup>۱۵</sup> آدم نادان حتی از انجام دادن کوچکترین کار خسته می‌شود، زیرا شعور انجام دادن آن را ندارد.

۱۶ اوای بر سرزمینی که پادشاهش غلام است و رهبرانش صبحگاهان می‌خورند و مست می‌کنند!<sup>۱۷</sup> خوشبحال مملکتی که پادشاه آن نجیب‌زاده است و رهبرانش به موقع و به اندازه می‌خورند و می‌نوشند و مست نمی‌کنند.

۱۸ در اثر تنبلی سقف خانه چکه می‌کند و فرو می‌ریزد.

۱۹ جشن، شادی می‌آورد و شراب باعث خوشی می‌گردد، اما بدون پول نمی‌شود اینها را فراهم کرد.

۲۰ حتی در فکر خود پادشاه را نفرین نکن و حتی در اتاق خوابت شخص ثروتمند را لعنت نکن، چون ممکن است پرنده‌ای حرفهایت را به گوش آنان برساند!

۱۲:۱۰  
امت ۱۱:۲۲ ؛ ۳۲:۱۴:۱۰  
جا ۲۵:۷

۱۴:۱۰  
امت ۲:۱۵  
جا ۲۲:۳ ؛ ۳:۵ ؛ ۱۲:۶ ؛  
۷:۸ ؛ ۱۴:۷

۱۶:۱۰  
قرن ۲:۱۳  
امت ۲۰:۲۰ او۱

۱۸:۱۰  
امت ۲۴:۳۰-۳۴

۱۹:۱۰  
مز ۱۵:۱۰۴  
جا ۳:۲ ؛ ۱۲:۷

### سخاوتمندی بی‌پاداش نخواهد ماند

از مال خود با سخاوتمندی به دیگران ببخش، چون بخشش تو بدون عوض نمی‌ماند. مالی را که می‌خواهی ببخشی به چندین نفر ببخش، زیرا نمی‌دانی چه پیش خواهد آمد.

۱۱  
۱۲ درخت از هر طرف که سقوط کند در همان طرف نیز روی زمین خواهد

زیرا ما را می‌فریبد که فکر کنیم ثروت آسانترین راه است برای دست یافتن به هر چیزی که می‌خواهیم. عشق به پول گناه است زیرا به‌جای آنکه برای حل مشکلاتمان به خدا توکل کنیم، به پول اتکا می‌کنیم. کسانی که وعده‌های پوچ آن را تعاقب می‌کنند، روزی در می‌یابند که چیزی ندارند، زیرا از نظر روحانی ورشکسته شده‌اند.

۱۱:۳-۵ سلیمان مطالبی با لحنی بدبینانه می‌نویسد تا به ما تعلیم دهد که در زندگی خود روشی مادی‌گرایانه در پیش نگیریم. او به این فلسفه‌های دروغین حمله می‌کند تا شاید ما از تلخی‌هایی که او تجربه کرده، دور بمانیم. سلیمان از نگرش توأم با شک و ناامیدی حمایت نمی‌کند. فقط به این دلیل که زندگی ثبات ندارد، نمی‌توان دست روی دست گذاشت و کاری نکرد. در فرصت‌هایی که در مقابلمان قرار می‌گیرد، باید دست به کار و کوشش بزینم، کار و کوششی که جهشت را خدا تعیین می‌کند.

۱۶:۱۰-۱۹ هر گاه که قوم اسرائیل رهبرانی بی‌خرد و غیر مسؤول داشتند، کشورشان سقوط می‌کرد. کتاب اول و دوم پادشاهان شرح می‌دهد که چطور وقتی رهبران فقط به خودشان می‌اندیشیدند، حکومتشان سقوط می‌کرد. آیه ۱۸ مشکل این رهبران خودخواه را مشخص می‌کند: تنبلی.

۱۹:۱۰ رهبران ممالک و شرکت‌های بازرگانی و خانواده‌ها و حتی کلیساها در دام این تفکر می‌افتند که پول جواب هر مشکلی است. ما پول را برای رفع مشکلات خود به کار می‌بریم، اما درست همان‌طور که هیچ‌آن مشروب فقط برای مدت کوتاهی است، اثر آرام‌بخش آخرین خرید هم زود از بین می‌رود و ما باید خرید بیشتری کنیم. کتاب مقدس تصدیق می‌کند که پول برای ادامه حیات ضروری است، اما علیه عشق به پول هشدار می‌دهد (رش. به متی ۶:۲۴؛ تیموتائوس ۶:۱۰؛ عبرانیان ۱۳:۵). پول خطرناک است

افتاد. وقتی ابر از آب پر شود، بر زمین خواهد بارید. کشاورزی که برای کار کردن منتظر هوای مساعد بماند، نه چیزی خواهد کاشت و نه چیزی درو خواهد کرد. همانطور که نمی‌دانی باد چگونه می‌وزد و یا بدن کودک چگونه در رحم مادرش شکل می‌گیرد، همچنین نمی‌توانی کارهای خدا را که خالق همه چیز است درک کنی. تو برو و در وقت و بی‌وقت بذر خود را بکار، چون نمی‌دانی کدام قسمت از بذرها ثمر خواهد داد؛ شاید هر چه کاشته‌ای ثمر بدهد.

### از زندگی لذت کامل ببرید

زندگی چقدر شیرین و دلپذیر است! انسان تا می‌تواند باید از سالهای عمرش لذت ببرد و نیز بداند که سرانجام خواهد مرد و روزهای بسیاری در تاریکی و بیهودگی به سر خواهد برد.

آی جوان، روزهای جوانیت را با شادی بگذران و از آن لذت ببر و هر چه دلت می‌خواهد انجام بده، ولی به یاد داشته باش که برای هر کاری که انجام می‌دهی باید به خدا جواب دهی. روزهای جوانی زود می‌گذرد، پس نگذار جوانیت با غم و سختی سپری شود.

### خالق خود را اکنون به یاد داشته باشید

آفریننده خود را در روزهای جوانیت به یاد آور، قبل از اینکه روزهای سخت زندگی فرا رسد روزهایی که دیگر نتوانی از آنها

۱۲

۱:۱۲

۳۵:۱۹ سمو

مز ۶:۶۳، ۵۵:۱۱۹

جا ۸:۱۱

۵:۱۱

مز ۱۳:۱۳۹-۱۶

جا ۱۵:۱، ۱۰:۳، ۱۷:۸

یو ۸:۳

۶:۱۱

جا ۱۰:۹

۷:۱۱

جا ۵:۶، ۱۱:۷

۸:۱۱

جا ۷:۹، ۱:۱۲

۹:۱۱

ایو ۷:۳۱

جا ۱۰:۲، ۱۷:۳، ۴:۱۲

۱۰:۱۱ ما اغلب می‌شنویم که مردم می‌گویند: «مهم نیست». اما بسیاری از انتخاب‌های شما قابل تغییر نخواهد بود و تا آخر عمر با شما خواهد ماند. هر کاری که در جوانی انجام می‌دهید، مهم است. حالا از زندگی لذت ببرید، اما هیچ کار فیزیکی، اخلاقی، یا روحانی نکنید که شما را در پیری از لذت بردن از زندگی باز دارد.

۱:۱۲ شخصی که بدون خدا زندگی می‌کند، در پیری فردی تندخو و تنها و ناامید می‌شود. زندگی‌ای که متمرکز بر خدا باشد، رضایت‌بخش خواهد بود؛ این باعث می‌شود که در «روزهای سخت زندگی» که ناتوانی و بیماری و معلولیت‌ها مانع لذت و شادی می‌شود، شخص به واسطه امید به حیات ابدی احساس رضایت بنماید. جوانی دوره هیجان‌انگیزی است. اما هیجان‌انات جوانی ممکن است مانعی بر سر راه نزدیک شدن به خدا گردد، زیرا آن اموری که هدف اکثر جوانان است (از قبیل ورزش و ارتباط جنسی و شهرت)، در پیری به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهد. نیروی خود را تا زمانی که در اختیار خودتان

۴:۱۱ منتظر شدن برای شرایط مساعد به معنای عدم کار و فعالیت خواهد بود. این بصیرت عملی به‌طور خاص به زندگی روحانی‌مان مربوط می‌شود. اگر برای مطالعه شخصی کتاب مقدس منتظر زمان و مکان مساعد باشیم، هرگز مطالعه آن را آغاز نخواهیم کرد. اگر منتظر بمانیم تا خدمت مناسبی به ما پیشنهاد شود، هرگز خدمت نخواهیم کرد.

۷:۱۱ در ۷:۱۱ تا ۱۴:۱۲ سلیمان فقط به بدبینی و اندوه نمی‌پردازد. او ما را تشویق می‌کند که هر روز شاد باشیم اما به خاطر داشته باشیم که ابدیت بسیار طولانی‌تر از عمر انسان است. مز مور ۱۲:۹۰ می‌گوید: «به ما یاد بده که بدانیم عمر ما چه زود گذر است تا در این عمر کوتاه با خردمندی زندگی کنیم.» شخص خردمند فقط به لحظات زمان حال و اثرات آن نمی‌اندیشد؛ او از ابدیت می‌آموزد که به امور دراز مدت بنگرد. با نگرشی ابدی تصمیم بگیرید؛ یعنی تأثیر تصمیم خود را از لحظه حال تا ده سال دیگر در نظر بگیرید. با این نگرش زندگی کنید که گرچه زندگی کوتاه است، می‌توانیم تا ابد با خدا زندگی کنیم.

لذت ببری. <sup>۲</sup> آفریننده خود را به یاد آور قبل از اینکه ابرهای تیره آسمان زندگی تو را فرا گیرند، و دیگر خورشید و ماه و ستارگان در آن ندرخشند؛ <sup>۳</sup> دستهای تو که از تو محافظت می کنند، بلرزد و پاهای قوی تو ضعیف گردند؛ دندانهایت کم شوند و دیگر نتوانند غذا را بجوند و چشمانت کم سو گردند و نتوانند چیزی را ببینند؛ <sup>۴</sup> گوشهایت سنگین شوند و نتوانند سر و صدای کوچی و صدای آسیاب و نغمه موسیقی و آواز پرندگان را بشنوند؛ <sup>۵</sup> به سختی راه روی و از هر بلندی بررسی؛ موهایت سفید شوند، قوت تو از بین برود و اشتهايت کور شود؛ به خانه جاودانی بروی و مردم در کوچها برای تو سوگواری کنند.

عُبلی، آفریننده خویش را به یاد آور، قبل از آنکه رشته نقره‌ای عمرت پاره شود و جام طلا بشکند، کوزه کنار چشمه خرد شود و چرخ بر سر چاه آب متلاشی گردد، بدن به خاک زمین که از آن سرشته شده برگردد و روح بسوی خداوند که آن را عطا کرده، پرواز کند.

<sup>۸</sup> «حکیم» می گوید: «یهودگی است! یهودگی است! همه چیز بیهودگی است!»

۲:۱۲  
حز ۷:۳۲ و ۸  
یول ۵:۳

۳:۱۲  
اسمو ۲:۳  
مز ۱۴:۳۵ ؛ ۶:۳۸

۴:۱۲  
اسمو ۳۵:۱۹  
مکا ۲۲:۱۸

۵:۱۲  
ایو ۱۳:۱۷  
زکر ۳و۲:۴

۷:۱۲  
پیدا ۱۹:۳  
مز ۲۹:۱۰۴  
جا ۲۱و۲۰:۳  
۸:۱۲  
جا ۲:۱

### ترس از خدا و اطاعت از فرامین او

<sup>۹</sup> «حکیم» آنچه را که می دانست به مردم تعلیم می داد، زیرا مرد دانایی بود. او پس از تفکر و تحقیق، مثلهای بسیاری تألیف کرد. <sup>۱۰</sup> «حکیم» کوشش کرد با سخنان دلنشین، حقایق را صادقانه بیان کند.

<sup>۱۱</sup> سخنان مردان حکیم مانند چوبهای تیزی هستند که شبانان با آنها گوسفندان را هدایت می کنند و مثل میخهایی هستند که محکم به زمین کوبیده شده باشند. این سخنان جماعت را هدایت می کنند، زیرا همه آنها توسط یک شبان

۹:۱۲  
پاد ۳۲:۴  
امت ۱:۱۰ ؛ ۱:۲۵

۱۱:۱۲  
جا ۵:۷ ؛ ۱۲:۱۰  
اش ۳۳:۲۲

در همه کارهای خود در اولویت قرار دهیم، زیرا بدون او ما هیچ هستیم. علم به اینکه زندگی بدون خدا بیهوده است، شخص خردمند را بر می انگیزد که او را جستجو کند.

**۱۱:۱۲** منظور از «چوبهای تیز» همان سُک است که با آن گاو را به حرکت وا می دارند. سخن خردمندانه یا حقیقت مهم ممکن است بار اول مانند سُک ناخوشایند باشد، اما به ما کمک می کند تا در مسیر خدا به حرکت خود ادامه دهیم.

**۱۲و۱۱:۱۲** خدا شبان ما است؛ در این خصوص همچنین نگاه کنید به مزمو ۱:۲۳ ؛ ۱:۸۰ ؛ اشعیا ۴۰:۱۱ ؛ و ارمیا ۱۰:۳۱. سلیمان می خواهد بگوید که کلمات این کتاب الهام خدا است، خدایی که شبان ما است. در باره

می باشد، یعنی در سالهای جوانی، به خدا تقدیم کنید. آن را صرف کارهای شریانه یا بی هدف نکنید، چرا که به عادات بد تبدیل می شود و دلتان را سخت می سازد. خدا را همین الان جستجو کنید.

**۱۲-۶:۱۲** رشته نقره‌ای، جام طلا، کوزه، و چرخ بیانگر این حقیقت است که زندگی بسیار شکننده می باشد. چقدر آسان مرگ به سراغ ما می آید؛ چقدر زود و غیرمنتظره به خاک زمین که از آن سرشته شده ایم باز می گردیم. بنابراین، نباید طوری عمل کنیم که گویی چیزی نمی تواند به ما صدمه برساند.

**۱۱-۷:۱۲** بدن ما بدون روح خدا، به خاک باز می گردد. کارهایمان بدون اهداف الهی عبث و بیهوده است. خدمت‌مان نیز بدون محبت خدا بیهوده است. ما باید خدا را



یعنی خداوند داده می‌شوند.<sup>۱۲</sup> ولی پسر، از همه اینها گذشته، بدان که نوشتن کتابها تمامی ندارد و مطالعه آنها بدن را خسته می‌کند.

<sup>۱۳</sup> در خاتمه، حاصل کلام را بشنویم: انسان باید از خداوند بترسد و احکام او را نگاه دارد، زیرا تمام وظیفه او همین است.<sup>۱۴</sup> خدا هر عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داوری خواهد کرد.

۱۲:۱۲  
پاد ۳۲:۴ و ۳۳

۱۳:۱۲  
جا ۱۴:۳

۱۴:۱۲  
متی ۲۶:۱۰  
روم ۱۶:۲

ظاهری زندگی هر چه که باشند، شما باید برای یگانه هدف واقعی که شناخت خدا است، تلاش کنید.

در کتاب جامعه، سلیمان به ما نشان می‌دهد که باید از زندگی لذت ببریم، اما نباید خود را از اطاعت از فرامین خدا معاف بپنداریم. ما باید در جستجوی هدف و معنای زندگی باشیم، اما هدف و معنا در سعی و تلاش انسانی یافت نمی‌شود. ما باید بپذیریم که در زندگی، شرارت و حماقت و بی‌عدالتی وجود دارد، اما در ضمن باید نگرشی مثبت و ایمان قوی به خدا را حفظ کنیم.

همه در مقابل خدا خواهند ایستاد و برای هر آنچه در این دنیا کرده‌اند، داوری خواهند شد. در آن روز، نخواهیم توانست از تضادهای زندگی استفاده کنیم تا کوتاهی خود را برای زندگی ناشایسته‌مان توجیه نماییم. برای شایسته زندگی کردن، باید (۱) واقف باشیم که تلاش انسانی جدا از خدا بیهوده است؛ (۲) همین حالا خدا را در رأس امور زندگی خود قرار دهیم؛ (۳) هر چیز نیکو را به‌عنوان هدیه‌ای از خدا بپذیریم؛ (۴) متوجه باشیم که خدا هم بدی و هم نیکویی را داوری خواهد کرد؛ و (۵) بدانیم که خدا کیفیت زندگی هر کس را داوری خواهد کرد. چقدر عجیب است که انسان زندگی خود را صرف تلاش برای رسیدن به لذاتی می‌کند که خدا رایگان و به‌صورت هدیه می‌بخشد.

زندگی و راه و روش زندگی کردن نظرات و فلسفه‌های زیادی ارائه شده است. خواندن و مطالعه آنها تا ابد هم تمام نمی‌شود؛ مطالعه آنها غلط نیست، اما بیشتر وقت خود را صرف تغذیه از حقیقت کلام خدا کنید. حکمت باید به عمل منتهی شود. دانش آموزان خردمند کتاب مقدس چیزهایی را که به آنها تعلیم داده می‌شود می‌فهمند و به آن عمل می‌کنند. از آنجا که وقت ما در این دنیا بسیار کوتاه است، باید از آن برای «کوبیدن حقایق به مانند میخ در زمین» استفاده کنیم، زیرا بر زندگی فعلی و ابدی ما اثر می‌گذارد.

**۱۴و۱۳:۱۲** سلیمان پادزهر خود را برای دو بیماری اصلی که در این کتاب بیان شده، ارائه می‌کند. کسانی که هدف و جهتی در زندگی ندارند، باید به خدا احترام بگذارند و از اصول او برای زندگی تبعیت کنند. کسانی هم که فکر می‌کنند زندگی ناعادلانه است، باید به خاطر داشته باشند که خدا زندگی هر فرد را مورد تفتیش قرار می‌دهد تا واکنشش را در مقابل امور الهی تعیین کند. آیا زندگی خود را، چه زندگی فعلی چه زندگی آتی خود را به او سپرده‌اید؟ آیا زندگی شما در سطح معیارهای او هست؟

**۱۴و۱۳:۱۲** کتاب جامعه را بدون خواندن این آیات پایانی نمی‌توان به‌درستی تفسیر کرد. رموز و تضادهای